



انتخابات ۱۴۰۰ ریاست‌جمهوری ایران و تشدید کنترل رژیم

مهدی خلجی



عکسی از علی خامنه‌ای رهبر ایران، پشت سر
حسن روحانی که دوره تصدی‌اش سال آینده
تمام می‌شود. عکس: رویترز

در ۱۸ ژوئن ۲۰۲۱ (۲۸ خرداد ۱۴۰۰)، ایران سیزدهمین انتخابات ریاست‌جمهوری خود را از بدو تاسیس جمهوری اسلامی برگزار می‌کند. پیش از این، انتخابات‌های ریاست‌جمهوری، مجلس، مجلس خبرگان، و از سال ۱۹۹۹، انتخابات شوراهای شهر به طور منظم برگزار شده است. این عملکرد دموکراتیک، در کنار کامیابی قابل توجه علی خامنه‌ای، رهبر ایران، در ایجاد یک استبداد اسلامی تمام‌عیار، شخصی‌سازی قدرت، تقویت یک حکومت امنیتی، و تلاش همزمان برای ناتوان‌سازی جامعه مدنی، کماکان ادامه یافته است. هدف اصلی از حفظ روند انتخابات، ممکن است سوپاپ اطمینانی برای نارضایتی عمومی باشد، دست‌کم برای دوره‌های کوتاه، و دادن امیدی گذرا به تغییر.

و اجتماعی، از قبیل تلاش‌های سازمان‌های غیردولتی، نیز بالا رفته انتخابات وعده تغییر را ممکن می‌سازد. انتخابات مجلس در ۲۰۲۰ درس‌های مهمی برای رهبران ایران داشت که موجب بحثی جدی درباره تغییر قانون انتخابات شده است.

درس‌هایی از انتخابات مجلس ۲۰۲۰

انتخابات مجلس ایران در فوریه ۲۰۲۰ شاهد پایین‌ترین مشارکت بعد از شکل‌گیری انقلاب اسلامی در حدود چهار دهه قبل بود. مشارکت ملی ۴۱ درصد گزارش شد، و در تهران زیر ۲۲ درصد ثبت شد. این ارقام ۱۰ درصد کاهش نسبت به انتخابات قبلی را نشان می‌دهد. با این‌که رژیم معمولاً مایل است رقمی بالاتر از ۵۰ درصد را اعلام کند تا به جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام سیاسی اعتبار ببخشد، ناتوانی در خلق این رقم نشان می‌دهد که رژیم از کنار گذاشتن «وسواس پوپولیستی» خود ابایی ندارد.

مجلس تازه تاسیس، با هدایت محمدباقر قالیباف، شهردار سابق تهران و فرمانده سابق هوا-فضای سپاه پاسداران که وابسته به هیچ حزب سیاسی نیست، در قبال روحانی که با ورود به سال آخر تصدی خود با دو بحران همه‌گیری کرونا و عواقب سیاست «فشار حداکثری» دولت ترامپ مواجه است، رویکردی خصمانه در پیش گرفته است.^۱ در مورد ترکیب مجلس جدید، حدود ۷۵ درصد اعضای آن حالا شامل تندروهای موسوم به «اصول‌گرایان» است و بقیه یا ناشناخته یا نزدیک به روحانی هستند. برنده قاطع بلوک‌های سیاسی، جبهه پایداری انقلاب اسلامی بود که حالا ۹۳ کرسی از ۲۹۰ کرسی مجلس را در دست دارد. این جناح که در ۲۰۱۲ شکل گرفت، نزدیک به احمدی‌نژاد بود، اما بعد از آن‌که در اواخر دوره تصدی او خامنه‌ای با او به هم زد، اعضای آن به سمت رهبر رفتند. یک ویژگی متمایز دیگر مجلس یازدهم، تعداد زیاد نمایندگان سپاه است که به سی نماینده می‌رسد؛ یعنی دو برابر مجلس قبلی. و هر سه نماینده قم نیز از سپاه هستند. ازین گذشته، غیر از برخی تبعیدی‌ها هیچ جناح سیاسی ایرانی این انتخابات را تحریم نکرد.

رئیس‌جمهور نه می‌تواند بر حمایت رهبر تکیه کند و نه بر افکار عمومی که از دست رفته است. این وضعیت نامطلوبی است که منجر به تحقیر او در داخل می‌شود و همزمان اعتبار او را در خارج به عنوان یک دیپلمات ارشد موثر مخدوش می‌کند. ملاقات

ناظران هم در داخل و هم خارج ایران، در پیش‌بینی این‌که با پایان دو دوره تصدی یک رئیس‌جمهور چه کسی ممکن است جایگزین او شود، سابقه بسیار ضعیفی دارند. نتیجه هر سه انتخابات قبلی – پیروزی محمد خاتمی در ۱۹۹۷، محمود احمدی‌نژاد در ۲۰۰۵، و حسن روحانی در ۲۰۱۳ – آن‌ها را غافلگیر کرد. این یعنی نتیجه انتخابات ۲۰۲۱ هم از این قاعده مستثنی نخواهد بود. ولی حالا که تحلیل‌گران می‌کوشند نتیجه انتخابات را از چندین ماه قبل پیش‌بینی کنند، بررسی بستری که انتخابات در آن انجام می‌شود، برای درک این نتیجه مفید خواهد بود. ارزیابی نتایج احتمالی مستلزم آن است که به نقش انتخابات، مداخلات متعدد خامنه‌ای، این مسئله که چه کسی ممکن است نفر بعدی باشد، و این‌که همه این‌ها برای آمریکا چه معنایی دارد، توجه شود.

این مقاله شامل چهار بخش است و در پایان آن مجموعه‌ای از توصیه‌ها برای سیاست‌گذاری ارائه شده است. در بخش اول، جدیدترین تحولات در رفتار انتخاباتی دولت و تلاش‌های اخیر برای اصلاح قانون بررسی می‌شود. بخش دوم به دستاوردهای خامنه‌ای در تضعیف رهبران سیاسی و نهادهای دموکراتیک می‌پردازد و شرح مختصری از یکی از جاه‌طلبانه‌ترین پروژه‌های اخیر خامنه‌ای، یعنی تلاش برای بازنگری قانون اساسی و تغییر نظام حکومتی ایران از ریاستی به مدل پارلمانی، ارائه خواهد شد. این بررسی نشان می‌دهد که چه‌طور و چرا این ابتکار عمل در مراحل آغازین خود شکست خورد، و نیز این‌که چگونه رهبر ایران راه‌هایی خلاقانه برای ترمیم این شکست پیدا کرد. در بخش سوم، این مقاله به شواهدی اشاره می‌کند که نشان می‌دهد خامنه‌ای می‌خواهد نسل جدیدی از سیاست‌مداران را به قدرت راه دهد. و سرانجام در بخش چهارم، مدل آرمانی خامنه‌ای و نزدیکی خیالی او به تحقق آن به تفصیل بررسی می‌شود.

نقش انتخابات در نظام اسلامه اقتدارگرا

گرچه نهادهای انتخابی در ایران – خصوصاً مجلس و ریاست جمهوری – روز به روز بی‌خاصیت‌تر شده‌اند، انتخابات هنوز هم نقشی مهم در نظام سیاسی کشور بازی می‌کند. در میان جو ناامیدی برای اصلاح و انقلاب، و در یک فضای ملی که در آن هزینه‌ها نه فقط برای فعالیت سیاسی که بابت فعالیت مدنی

کامل دارد و نه مجلس. بر اساس این منطق، رهبری اگر بخواهد می‌تواند رای دوسوم نمایندگان مجلس را وتو کند. او همچنین می‌تواند هر لحظه که مایل باشد حمایت خود را از رئیس‌جمهور قطع کند و در نتیجه او را از قدرت خلع کند.

• **تضعیف جناح‌های سیاسی با قرارداد آن‌ها مقابل یکدیگر.** برای رهبری چون خامنه‌ای که هنگام انتصاب فاقد مشروعیت سیاسی یا مذهبی بود (نه آیت‌الله بود و نه مجتهد؛ امری که خلاف قانون اساسی بود)، این تنها راهی است که بتواند قدرت را تحکیم ببخشد و از یک ضدحمله موثر مصون باشد.

این امر نشان می‌دهد که چرا خامنه‌ای یک رئیس‌جمهور تضعیف‌شده را به رئیس‌جمهوری که مغلوب دشمنان خود شده، ترجیح می‌دهد. مورد دوم، در نظر رهبر ایران، می‌تواند منجر به دو نتیجه نامطلوب شود: (۱) غرور بیش از حد و خطرناک برای مجلس؛ و (۲) یک رئیس‌جمهور قربانی که همدلی و حمایت مجدد پایگاه اجتماعی خود را احیا کند.

با وجود مشارکت پایین رای‌دهندگان در انتخابات مجلس که مایه شرمساری بود، ظاهراً خامنه‌ای فوق‌العاده راضی است که توانسته روند انتخاباتی اخیر را هدایت کند، و در عین حال در بحبوحه بحران‌هایی که از اعتراضات داخلی گسترده تا همه‌گیری کرونا را شامل می‌شود، حلقه نخبگان خود را تنگ‌تر سازد.

اصلاح قانون انتخابات

قانون انتخابات ایران به‌وضوح طوری تنظیم شده که رهبر بتواند قطعاً نتیجه دلخواه را، با تمام پیامدهای آن، به دست آورد. به عبارت دیگر، فقدان آزادی یا منصفانه بودن در نظام انتخاباتی ایران تصادفی نیست، بلکه یک ویژگی ساختاری است. علاوه بر این، قانون اساسی حق انحصاری رهبری را برای ترسیم سیاست‌های خارجی و داخلی تضمین کرده است. در سندی با عنوان «سیاست‌های کلی انتخابات» مورخ ۱۳ اکتبر ۲۰۱۶، خامنه‌ای اصول مورد توجه خود را برای اطمینان از سازگاری کامل انتخابات با مبانی جمهوری اسلامی توضیح می‌دهد:

۱-۱۰. تعیین دقیق معیارها و شاخص‌ها و شرایط عمومی و اختصاصی داوطلبان [قابل قبول] در چارچوب قانون اساسی

مصطفی‌الکاظمی، نخست‌وزیر عراق، و آیت‌الله خامنه‌ای در ۲۱ آگوست ۲۰۲۰، نشان می‌دهد که در مهم‌ترین موضوعات جهانی و منطقه‌ای، روحانی و تیم او به حاشیه رانده شده‌اند. خصوصاً در مورد سوریه، وقتی پرزیدنت بشار اسد اواخر فوریه ۲۰۱۹ به تهران آمد، با روحانی و وزیر خارجه‌اش محمدجواد ظریف جداگانه دیدار نکرد.^۲

اعضای مجلس فعلی در تلاش برای تضعیف روحانی، او را به ابوالحسن بنی‌صدر اولین رئیس‌جمهور ایران تشبیه کرده‌اند که به شیوه‌ای قهرآمیز و غیرقانونی از قدرت برکنار شد و به خاطر حفظ جان خود از کشور گریخت. جواد نیک‌بین، نماینده کاشمر، آن‌طور که در وبسایت مجلس نقل شده، گفته است: «می‌خواهیم روحانی را مانند بنی‌صدر عزل کنیم.»^۳ ازین گذشته، دقیقاً دو‌یست نماینده مجلس، زیر نظر قالیباف، درخواستی برای استیضاح روحانی امضا کردند؛ پیش‌نویس طرح آن‌ها خواستار برکناری روحانی به خاطر عدم کفایت اوست.^۴ برخی تندروها حتی مدعی شده‌اند که روحانی و ظریف باید به جرم «خیانت» محاکمه شوند.^۵

اما در جولای ۲۰۲۰، بعد از ارتباط ویدئویی خامنه‌ای با اعضای مجلس، این تلاطم‌ها به گونه‌ای ظاهراً جادویی یک‌شبه آرام گرفت. آن‌طور که خامنه‌ای گفت، «خوشبختانه مجلس تشکیل شده یکی از قوی‌ترین و انقلابی‌ترین مجالس دوران انقلاب هم هست.»^۶ در جریان این گفت‌وگو، او بازمه طبق عادت بخش‌هایی از دکتترین ایدئولوژیک قدیمی را برای قانون‌گذاران بازگو کرد. خامنه‌ای بعد از تعریف رابطه ایده‌آل بین مجلس و قوه مجریه، صریحاً با طرح مجلس برای آوردن روحانی به مجلس برای استیضاح یا پایان زودهنگام دوره تصدی او مخالفت کرد؛ به دستور او: «اولاً همه دولت‌ها موظفند تا روز آخر تلاش کنند و کار کنند؛ تا لحظه آخر. بعد امانت را به دولت بعدی تسلیم کنند... بایستی هر دو—هم دولت، هم مجلس—سعی کنند فضا را به نحوی مدیریت کنند که به کار مهم کشور هیچ‌گونه لطمه‌ای وارد نشود.»^۷

تذکر خامنه‌ای، شبیه رفتار او در پایان هر دو دولت خاتمی و احمدی‌نژاد است که قانون‌گذاران خواستار آن شدند که این دو نفر زودتر استعفا دهند. به لحاظ عملی، دخالت مستبدانه خامنه‌ای در امور مجلس دو هدف داشت:

• روشن ساختن این‌که نه رئیس‌جمهور اقتدار یا استقلال

شورای نگهبان هم این روند را دردسری بزرگ و دلیلی برای تاخیرها می‌داند.^۹

درخواست‌ها برای اصلاح قانون انتخابات، به دوره خاتمی برمی‌گردد، یعنی وقتی که در ۲۰۰۲ اصلاح‌طلبان در انتخابات مجلس پیروز شدند و هنوز به نظر می‌رسید رئیس‌جمهور اصلاح‌طلب قدرت معناداری دارد. در نتیجه، خاتمی «لویح دوقلو» را به مجلس فرستاد که هدف آن افزایش قدرت رئیس‌جمهور از یک سو، و اصلاح قانون انتخابات از سوی دیگر بود. هر دو اقدام با این هدف طراحی شده بود که نهادهای دموکراتیک را در مقابل قدرت مطلق رهبر غیرمنتخب، تقویت کند. لایحه دوم، فی‌نفسه برای محدود کردن قدرت نظارتی شورای نگهبان بر انتخابات نوشته شده بود. روزنامه تندروی کیهان، لویح دوقلو را «بهانه‌ای برای تغییر رژیم» خواند.^{۱۰} پس از تصویب لویح از سوی مجلس، با آن‌که خاتمی تهدید کرده بود اگر شورای نگهبان آن‌ها را رد کند، استعفا خواهد داد، اما همان‌طور که انتظار می‌رفت شورای نگهبان هر دو لایحه را رد کرد. ده‌ها تن از اصلاح‌طلبان به نشانه اعتراض در ساختمان مجلس تحصن کردند، و فقط وقتی پیام غضبناک خامنه‌ای را دریافت کردند، آرام گرفتند. در پایان، خاتمی از تهدید استعفا خود عقب‌نشینی کرد، و این نقطه عطفی تعیین‌کننده در افول جنبش اصلاح‌طلبی ایران بود.

مسئله اصلاح قانون انتخابات در دوران احمدی‌نژاد مسکوت ماند، و روحانی هم وقتی در ۲۰۱۳ رئیس‌جمهور شد، بر پرونده هسته‌ای ایران تمرکز کرد. دو سال بعد، امضای توافق هسته‌ای ایران موسوم به برجام، ظاهراً اعتمادبه‌نفسی سطحی به روحانی بخشید. او در سخنرانی‌های عمومی، میل خود به افزایش قدرت رئیس‌جمهور و اصلاح قانون انتخابات را ابراز کرد. اما خروج دولت ترامپ از برجام در ۲۰۱۸، تلاش‌های روحانی در این راستا را متوقف ساخت؛ خروج آمریکا از برجام ضربه‌ای دیپلماتیک بود که پایگاه روحانی را در داخل تضعیف کرد و محافظه‌کاران را جسورتر ساخت تا با کمک رسانه‌های حکومتی، کارزار تبلیغاتی خود را علیه او تشدید کنند. در مورد موضوع دوم، یعنی قانون انتخابات، روحانی برای سرمایه‌گذاری در آینده اردوگاه سیاسی خود، لایحه‌ای را در ۲۰۱۹ به مجلس فرستاد.

هم روحانی و هم رقبایش می‌خواهند اصلاح قانون انتخابات

با تاکید بر کارآمدی علمی، جسمی و شایستگی متناسب با مسئولیت‌های مربوط و تعهد به اسلام، انقلاب و نظام اسلامی و قانون اساسی، به‌ویژه التزام به ولایت فقیه و سلامت اخلاقی-اقتصادی...

۱۰-۵. تعریف و اعلام معیارها و شرایط لازم برای تشخیص رجل سیاسی، مذهبی و مدیر و مدبر بودن نامزدهای ریاست‌جمهوری توسط شورای نگهبان.

۱۳. تعیین سازوکار لازم برای حسن اجرای وظایف نمایندگی، رعایت قسم‌نامه، جلوگیری از سوءاستفاده مالی، اقتصادی و اخلاقی و انجام اقدامات لازم در صورت زوال یا کشف فقدان شرایط نمایندگی مجلس در منتخبان [از سوی شورای نگهبان].^۸

علی‌رغم این لفظ پردازی، نخبگان جمهوری اسلامی عمدتاً به دو دلیل از قانون انتخابات موجود انتقاد کرده‌اند:

- ادعای محافظه‌کاران مبنی بر این‌که این قانون نمی‌تواند مانع ورود جناح‌های مخالف به صحنه شود. و ادعای میانه‌روها که دیدگاهی مقابل آن دارند: این‌که قوانین و مقررات انتخابات این امکان را فراهم می‌کند که دلیل رد صلاحیت نامزدهای آن‌ها به آسانی توجیه شود.

- سردرگمی اجرایی. در یکی از این موارد، مطابق اصل ۱۱۵ قانون اساسی، «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور». صرف‌نظر از مسئله جنسیت، اصالت و تابعیت ایرانی، بسیاری از این شرایط به‌سختی قابل احراز هستند. در یکی از بندهایی که به دیگر انتخابات‌های ایران مربوط می‌شود، ولی شامل انتخابات ریاست‌جمهوری نمی‌شود، نامزدها ملزم به «ابراز وفاداری به قانون اساسی و اصل متری ولایت مطلقه فقیه هستند». این شرط، امکان رد صلاحیت اکثر میانه‌روها، و همچنین کسانی را فراهم می‌کند که نتوانند وفاداری خود را به رهبری ثابت کنند. نتیجتاً، در هر انتخابات، صدها شهروند عادی، از دانشجویان تا کشاورزان روستایی، به عنوان نامزد ثبت‌نام کرده‌اند، که شورای نگهبان خیلی راحت آن‌ها را رد صلاحیت کرده، درحالی‌که خود

اقتصاد نابسامان ملی— باعث شد آخرین بارقه امید به جناح‌ها و الگوهای سیاسی سنتی کشور خاموشی گیرد. از این منظر، نظام سیاسی ایران نوعاً یک نظام تمامیت‌خواه انتخاباتی یا دوخصلتی محسوب می‌شود که امکان رقابت دموکراتیک بین نخبگان سیاسی کشور را فراهم می‌کند. در چنین نظامی، بسیاری امید داشته‌اند که جناح‌های میانه‌رو بتوانند با استفاده از پیروزی‌های انتخاباتی، گذار تدریجی به دموکراسی را تسهیل، و از این طریق، رابطه با غرب را عادی‌سازی کنند. اما در مورد روحانی، هم ناظران داخلی و هم ناظران خارج ایران، در نهایت از ناکامی او در تحقق چنان تحول کلی سیاسی و نیز ناتوانی‌های او در سیاست داخلی و خارجی سخن گفته‌اند. این ناظران کم‌کم به این نتیجه رسیدند که روحانی هم به‌شکلی فسخ‌ناشدنی مطیع رهبری و دیدگاه‌های اوست.

خامنه‌ای با وجود فقدان کاریزمای شخصیتی، به نوبه خود، جمهوری اسلامی را به نظامی شخصیت‌محور تغییر داد که استقلال و آزادی عمل را از مراجع قانونی متعارف و نهادهای انتخابی سلب می‌کند. برای این تغییر، رهبر ایران زیرکانه سازوکارهایی را به خدمت گرفت که در دیگر نظام‌های اقتدارگرا استفاده می‌شود، از طریق آن، قدرت را از قوه مجریه سلب کرد، مگر در جایی که در خدمت اهداف و دستورکار او قرار دارد.^{۱۲} ازین گذشته، خامنه‌ای با تاسیس چندین نهاد زائد با کارکردهای موازی، به نابودی قدرت نهادمند در ایران پرداخت و در عوض قطبی شدن و رقابت دشمنانه را تشویق کرد.^{۱۳} این رویکرد بحران ملی اقتدار و اعتماد را شدت بخشید، و بازیگران سیاسی و مردم را سردرگم و فاقد قدرت کرد.

اگر گذشته گویای آینده باشد، هیچ‌یک از روسای جمهور ایران نباید انتظار خوابی آرام بعد از پایان دوران تصدی خود داشته باشند. هر سه رئیس‌جمهور قبلی ایران دوره‌ای ناخوشایند را تجربه کرده‌اند. اکبر هاشمی رفسنجانی (از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۷) در سطح بین‌المللی به خاطر تشکیلات سیاسی-اقتصادی خود و نقش اصلی‌اش در انتخاب شدن خامنه‌ای به عنوان رهبر دوم شناخته می‌شد. اما بعد از دو دهه تلخ در حاشیه ماندن پس از ریاست‌جمهوری‌اش، به‌شکلی مرموز، درحالی‌که تحت نظر وزیر فشارهای سیاسی بود، در سن هشتادودو سالگی در یک استخر درگذشت.^{۱۴} محمد خاتمی (۱۹۹۷ تا ۲۰۰۵)، محبوب‌ترین رئیس‌جمهور در تاریخ جمهوری اسلامی، نماینده

انجام شود، اما هر کدام دلایل متضادی با دیگری دارند که پیش‌تر اشاره شد. در نتیجه، اختلاف میان دولت، مجلس، و شورای نگهبان سرانجام تلاش اولیه برای طرح یک لایحه را تسریع کرد. مجلس تازه، که بسیار تندروتر از سلف خود است، با اصلاح قانون و مشخصاً با هدف ممانعت از نامزدی یکی از متحدان روحانی برای انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۱، ابتکار عمل را در دست گرفت. در سپتامبر ۲۰۲۰، محسن زهمی، نماینده سابق مجلس، شرایط را این‌گونه توصیف کرد:

نمایندگان مجلس به جای توجه به منافع مالی و ایجاد کار برای مردم، به فکر منافع جناحی خود هستند، و در تلاش هستند که اصلاح‌طلبان سر کار نیابند. مثلاً با اصلاح قانون انتخابات ریاست‌جمهوری، می‌خواهند سقف هفتاد سال را تعیین کنند تا افرادی مثل محمدرضا خاتمی [برادر رئیس‌جمهور سابق و دبیرکل حزب مشارکت، بزرگ‌ترین بلوک اصلاح‌طلبان، که بعد از بحران سیاسی سال ۲۰۰۹ فعالیت آن ممنوع شد] دیگر نتوانند وارد انتخابات شوند.^{۱۱}

دخالت خامنه‌ای در کار رهبران سیاسی

خامنه‌ای مرتباً در تلاش بوده است تا رهبران سیاسی منتخب ایران را تضعیف کند، از جمله از طریق تشدید رقابت‌ها و تضعیف شخصیت‌هایی که به نظر می‌رسد در حال شاخص شدن‌اند. او علناً از تغییر قانون اساسی هم برای کاهش قدرت رئیس‌جمهور سباً برگرداندن مقام نخست‌وزیری—سخن گفته است.

تشویق شکاف‌ها بین نخبگان سیاسی

در سه دهه گذشته، از زمانی که خامنه‌ای قدرت را به عنوان مقام رهبری به دست گرفت، دوگانه میانه‌رو/اصلاح‌طلب در برابر محافظه‌کار/تندرو، یکی از ویژگی‌های عرصه سیاسی ایران بوده است. بیشتر تحلیل‌گران تاکید دارند که «حاکمیت دوگانه» نظام سیاسی ایران، در ذات قانون اساسی آن وجود دارد. اما از ۲۰۰۹/۱۳۸۸ و در نتیجه آشوب و خشونت‌هایی که بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری آن سال رخ داد، شکاف‌ها کم‌کم ظاهر شد. با این حال، ناکامی رئیس‌جمهور روحانی بود که وقتی نتوانست وعده‌هایش را عملی کند—از جمله دیپلماسی هسته‌ای و نجات

شهرت داشت.

صادق لاریجانی، با حکم انتصاب خامنه‌ای یک دهه در مقام رئیس قوه قضاییه کار می‌کرد، و با توجه به ارتباط صمیمی با سپاه و دستگاه امنیتی کشور، نام او اغلب به عنوان جانشین احتمالی رهبر زمزمه می‌شد. در پایان سال ۲۰۱۸، بعد از مرگ رفسنجانی که رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام بود، خامنه‌ای صادق را به عنوان رئیس جدید این نهاد منصوب کرد.

جانشین لاریجانی در مقام رئیس قوه قضاییه، سید ابراهیم رئیسی بود که یک هفته بعد از تصدی سمت خود، اکبر طبری را که معاون و نزدیک‌ترین رازدار لاریجانی بود، برکنار کرد. تعدادی از نمایندگان مجلس به دنبال آن، طبری را به فساد در قوه قضاییه متهم کردند.^{۱۶} با تایید رئیسی، طبری در ۲۰۱۹ از سوی اطلاعات سپاه بازداشت شد و در حال حاضر منتظر صدور حکم خود است.

در مورد خود صادق لاریجانی، او به دریافت وجوه غیرقانونی برای ساخت یک مدرسه علمیه بسیار مجلل در قم متهم شد.^{۱۷} این اتهام سنگین، با توجه به جایگاه او در راس مجمع تشخیص مصلحت، او را وادار به سکوت کرد. این وضع همچنین اقتدار مجمع را تضعیف کرد، و صوری بودن آن را به عنوان یک هیئت واسطه، و انقیادش به خامنه‌ای را آشکار ساخت. این تحولات، رویای صادق را برای جانشینی رهبر و نیز آرزوهای برادرش علی برای ریاست جمهوری را عملاً نابود کرد؛ گرچه هردو کماکان به منافع خامنه‌ای در حکومت خدمت می‌کنند.

خامنه‌ای فقط نگران صاحب‌منصبان فعلی نیست. هر چه نباشد، او می‌تواند آن‌ها را برکنار کند یا بعد از پایان دوره تصدی‌شان نفوذ آن‌ها را از بین ببرد. علاوه بر این‌ها، رهبر ایران مطلقاً نگران هر کسی است که ممکن است پایگاه اجتماعی مهمی داشته باشد و به لحاظ تاریخی در بسیج‌سازی سیاسی قابلیت خود را نشان داده باشد. هدف او این است که چنین قدرت‌های مستقلی را، اعم از مذهبی، سیاسی، و اجتماعی، یا فرهنگی، از اعمال نفوذ حتی برای مدت کوتاهی، محروم کند. از دید خامنه‌ای، همین نگرانی برای توجیه همه شیوه‌های تهاجمی برای لکه‌دارکردن وجهه و حقوق شهروندان کافی است. درنهایت، خامنه‌ای به دنبال آن است که همه اطرافیانش را قانع کند که قدرت فقط از اراده او صادر می‌شود.

رویاهای و مطالبات طبقه متوسط شهری و طبقه اجتماعی مدرن بود. اما از ۲۰۰۹، از هرگونه فعالیت عمومی یا رسانه‌ای منع شده است. سرانجام، محمود احمدی‌نژاد (۲۰۰۵ تا ۲۰۱۳)، که زمانی رئیس‌جمهور محبوب خامنه‌ای دانسته می‌شد و هنوز هم مطیع اراده اوست، اجازه فعالیت‌های عمومی یا حضور در رسانه‌ها را ندارد.

روحانی ظاهراً با سرنوشت مشابهی روبه‌روست، و یک مثال عبرت‌آمیز برای او، سرنوشت برادر کوچکترش حسین فریدون می‌تواند باشد که از اکتبر ۲۰۱۹ در زندان است. فریدون به عنوان دستیار ویژه رئیس‌جمهور، مشاور وزیر خارجه محمدجواد ظریف، و عضوی از تیم مذاکره هسته‌ای خدمت کرده است. او همچنین پیش از ریاست جمهوری برادرش، سفیر ایران در چندین کشور بوده است. مصیبت او از ۲۰۱۷ شروع شد، وقتی که به فساد مالی از جمله دریافت رشوه متهم شد.

او در ۲۰۱۹ گناهکار شناخته شد و به هفت سال زندان، و برگرداندن ۳۱ میلیارد تومان (حدود ۷۰۰ هزار دلار در پاییز ۲۰۲۰) به دولت محکوم شد. او قبل از رفتن به زندان اوین، به روزنامه‌نگاران گفت که این اتهامات بر اساس شنود از دفتر ریاست جمهوری بوده که «هم غیرقانونی، هم غیرشرعی و هم غیراخلاقی است و باید از سوی دولت و قوه قضاییه پی‌گیری شود».^{۱۵}

خامنه‌ای تلاش برای بدنام‌سازی را به روسای جمهور و وابستگان آن‌ها محدود نکرده است. مثلاً در فوریه ۲۰۱۳، سعی کرد اعضای خانواده سیاسی سرشناس لاریجانی‌ها را، که یک شبکه سیاسی نیرومند در کشور ایجاد کرده بودند، بی‌اعتبار سازد. او خصوصاً به رئیس‌جمهور وقت، احمدی‌نژاد، اجازه داد در یک جلسه مجلس، ویدئویی را منتشر کند که دو تن از برادران لاریجانی، علی و فاضل، را نشان می‌داد که ظاهراً مشغول یک معامله غیرقانونی هستند.

در موردی دیگر، رهبر ایران تلاش کرد یکی دیگر از این برادران، یعنی صادق لاریجانی، را شرمسار کند. مطابق گزارش‌ها، قبلاً این دو نفر بسیار نزدیک بودند، و خامنه‌ای مرتباً شخصیت صادق را ستایش می‌کرد. صادق به اظهار نظر مداوم درباره مسائل داخلی و سیاست خارجی، و همچنین شدیدترین انتقادات علیه رئیس‌جمهور اسبق، رفسنجانی، و رئیس‌جمهور فعلی، روحانی،

تحریف قانون اساسی، شیوه‌ای برای حکومت

در سپتامبر ۲۰۱۱، که رژیم هنوز از شوک جنبش سبز ۲۰۰۹ بیرون نیامده بود، رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد با تأکید بر قدرت «دموکراتیک» خود، به طور جدی اقتدار رهبری را به چالش کشید. این منازعه در ابتدای دور دوم ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد شروع شد، وقتی او خواست انتخاب معاونان و اعضای کابینه‌اش را در کنترل خود داشته باشد. در منازعه قدرتی که در پی آمد، نهایتاً خامنه‌ای پیروز می‌شد؛ و شد.

همین منازعه، خامنه‌ای را بر آن داشت تا با تلاش‌هایی که برای حذف مقام ریاست‌جمهوری انجام می‌شد، همسویی نشان دهد. در اکتبر ۲۰۱۱، در یک سخنرانی در غرب ایران، خامنه‌ای برای زمینه‌سازی این تغییر احتمالی از «انعطاف‌پذیری» نظام حاکم بر کشور ستایش کرد:

فرض بفرمایید ما یک روزی در قانون اساسی نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور داشتیم، با یک شکل خاصی [که در آن، نقش رئیس‌جمهوری تقریباً تشریفاتی بود و بیشتر قدرت اجرایی در دستان نخست‌وزیر بود]. بعد تجربه به ما نشان داد که این درست نیست. امام [خامنه‌ای] دستور دادند گروهی از خبرگان ملت، از دانشگاهیان، از روحانیون، از مجلس [شورای اسلامی]، بنشینند و آن‌چنان که بر طبق نیاز است، آن [قانون اساسی] را تغییر بدهند. همین کار را هم کردند. در آینده هم این‌ها قابل تغییر است. امروز نظام ما نظام ریاستی است؛ یعنی مردم با رای مستقیم خودشان رئیس‌جمهور را انتخاب می‌کنند؛ تا الان هم شیوه بسیار خوب و تجربه‌شده‌ای است. اگر یک روزی در آینده‌های دور یا نزدیک — که احتمالاً در آینده‌های نزدیک، چنین چیزی پیش نمی‌آید — احساس بشود که به جای نظام ریاستی مثلاً نظام پارلمانی مطلوب است، مثل این‌که در بعضی از کشورهای دنیا معمول است، هیچ اشکالی ندارد؛ جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به یک شکل [نظام] دیگری تغییر کند؛ تفاوتی نمی‌کند.^{۱۸}

خامنه‌ای احتمالاً فکر می‌کرد که رژیم با حذف نهاد مشکل‌ساز ریاست‌جمهوری، می‌تواند انواع بی‌ثباتی‌های مرتبط با روند انتخابات ملی و نتایج آن را کاهش دهد. در چنان ساختاری، یک نخست‌وزیر در راس قوه مجریه خواهد بود و با رای اعتماد مجلس به قدرت خواهد رسید و تمام دوره تصدی خود به قوه مقننه

پاسخگو خواهد بود. چنان سیستمی، کنترل سفت‌وسخت رهبری را بر قوه مجریه تسهیل می‌کند. ازین گذشته، کنترل انتخابات مجلس با تمسک به شیوه‌های متعدد، می‌تواند آسان‌تر از کنترل انتخابات ریاست‌جمهوری باشد. خصوصاً دستکاری آراء در سطح محلی، که رای‌دهندگان اغلب با انگیزه‌های غیرسیاسی (و عمدتاً اقتصادی) عمل می‌کنند، در مقایسه با دستکاری در یک انتخابات دوقطبی ریاست‌جمهوری در سطح ملی، توجه و واکنش منفی کمتری برمی‌انگیزد.

حذف ریاست‌جمهوری همچنین می‌تواند در مورد روند جان‌نشینی رهبر، آرامش خاطر بیشتری به خامنه‌ای ببخشد. بنا به قانون اساسی ایران، اگر مجلس خبرگان نتواند جان‌نشین یک رهبر فوت‌شده یا برکنارشده را منصوب کند، شورای موقت رهبری تشکیل خواهد شد که مسئولیت‌های رهبر را به عهده خواهد گرفت، تا زمانی که مجلس خبرگان بتواند در مورد انتصاب رهبر توافق کند. اعضای شورای موقت عبارتند از رئیس‌جمهور، رئیس قوه قضائیه، و یکی از فقهای شورای نگهبان که مجمع تشخیص مصلحت او را انتخاب کرده باشد. از آن‌جا که مجلس خبرگان هیچ ضرب‌الاجلی برای انتخاب رهبر جان‌نشین ندارد، این دوره موقت می‌تواند تا زمانی طولانی ادامه یابد. به‌علاوه، تنها مقام منتخب در این شورای موقت رهبری، رئیس‌جمهور خواهد بود؛ چون عضو شورای نگهبان و رئیس قوه قضائیه هر دو منصوبان رهبر هستند. بنابراین، حذف رئیس‌جمهور عملاً می‌تواند محدودیت‌های خامنه‌ای برای تعیین جان‌نشین را برطرف کند.

بعد از اظهارنظر خامنه‌ای در این‌باره در اکتبر ۲۰۱۱، علی لاریجانی، رئیس وقت مجلس، در اشاره به آن گفت که رهبری فرمانی مبنی بر «اصلاح ساختار حکومت»^{۱۹} صادر کرده است. این حکم بحث و جدل زیادی بین مقامات ایرانی برانگیخت، اما در نهایت ظاهراً خامنه‌ای آن را کنار گذاشت، که این تاحدی به خاطر اصرار شخصی رفسنجانی بود. مدتی بعد از اظهارات خامنه‌ای، رفسنجانی در مصاحبه نروزی خود با هفته‌نامه آسمان توضیح داد که «من با علم به این‌که [خامنه‌ای] موافق [بازنگری در قانون اساسی] نبود، مخالفت خود را اعلام کردم». او سپس تلاش کرد این روایت را به صورت دیگری بیان کند و توضیح داد که «رهبر معظم در کرمانشاه جمله‌ای گفتند که از آن تفسیر سوء شد. منظور ایشان مطلب دیگری بود. بحث ایشان این بود که در نظام ما بن‌بست نیست».

موفق شدند رقبای خود را به حاشیه برانند، اما این فقط به نفع رهبری تمام شد که در نهایت رفسنجانی را هم از حلقه خود بیرون انداخت و شراکت‌شان به پایان رسید. نقطه تعیین‌کننده در این شکاف، دستکاری خامنه‌ای در انتخابات ۲۰۰۵/۱۳۸۴ به نفع احمدی‌نژاد بود. آن زمان، رفسنجانی تلاش می‌کرد تا سمت قدیمی خود را بازپس بگیرد و جانشین خاتمی شود. خامنه‌ای در آن زمان در اوج قدرت خود بود، و رفسنجانی احساس می‌کرد به او خیانت شده است. حتی نامه سرگشاده رفسنجانی به خامنه‌ای و شکایت به درگاه «خدا» از انتخابات، هیچ پاسخی در پی نداشت. همین شکایت بردن رفسنجانی به خداوند، نشانه آن بود که او به تغییرناپذیری موضع خامنه‌ای پی برده است و برای همین شکایتش را نزد قدرتی برتر مطرح می‌کند. نامزد دیگر، مهدی کروبی، نامه سرگشاده صریح‌تری به رهبر نوشت که در آن او به نقش محبتی، پسر خامنه‌ای، در دستکاری نتایج رای‌گیری همراه با سپاه اشاره کرد. دیگر ورق برگشته بود.

اما، این ابتکار بنیادی برای تغییر نظام دولت جعبه پاندورا را باز می‌کرد، تا حد زیادی به این دلیل که بازنگری قانون اساسی این سوال به جا را مطرح می‌کرد که آیا در خود «ولایت مطلقه فقیه حاکم» هم باید بازنگری شود یا خیر. چنین تحولی می‌توانست جامعه مدنی، بازیگران سیاسی، و حتی رقبای پنهان یا به حاشیه‌رانده شده خامنه‌ای را تشجیع کند که بحث حذف ولایت فقیه را تا حد یک تقاضای ملی بالا ببرند. رژیم ایران از زمان جنبش سبز نسبت به چنین چالش‌هایی به شکل خاصی حساس بوده است و اعتراضات گسترده ۲۰۱۷-۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ این ترس را تقویت کرده است. برگزاری رفراندوم درباره بازنگری قانون اساسی، اگر رژیم نهایتاً قبول کند، به راحتی می‌تواند به رفراندومی درباره مشروعیت یا موجودیت خود جمهوری اسلامی بدل شود و این حرکت را بیشتر به یک خودکشی شبیه سازد.

روندی که در اصل ۱۷۷ طرح شده، مستلزم تفاهم بین رئیس‌جمهور، رئیس قوه قضاییه، و رئیس مجلس است، اما به طور ساختاری چنین تفاهمی وجود ندارد. در واقع، رهبری مشوق اختلاف جناحی بین سه قوه بوده، طوری که نتواند با هم متحد شوند و تهدیدی بالقوه برای هژمونی او باشند. همراه با رفراندوم ملی و بحث عمومی مرتبط با آن، که برای تغییر قانون اساسی لازم است، مخالفان حکومت می‌توانند از این شرایط بهره‌برداری کنند، و تظاهرات ضددولتی و دیگر چالش‌ها را علیه قدرت حاکم

سپس رفسنجانی به ملاقات خود با خامنه‌ای اشاره می‌کند، که احتمالاً با صلاح‌دید رهبر ایران آن را علنی کرده است:

بعد از بازگشت‌شان [خامنه‌ای] از سفر کرمانشاه... پرسیدم که منظور شما [از گفتن این‌که در نظام ما بن بست نیست] چه بوده است... گفتم: «یکی از اعضای هیات رئیسه مجلس گفته است که شما یک سالی است که [برای این منظور] کمیسیون تعیین کرده‌اید». خامنه‌ای جواب داد: «درست نیست و اصلاً این کار را نکرده‌ایم.» سپس [خامنه‌ای] دستور داد تا این شایعه [به صورت عمومی] تکذیب شود.^{۲۰}

رفسنجانی در نهایت به مخالفت قبلی خامنه‌ای با تغییر به نظام پارلمانی برمی‌گردد: «آن زمان به یاد دارم که سرسخت‌ترین مخالفت‌ها [با چنین سیستمی] را شخص آیت‌الله خامنه‌ای می‌کردند که این‌گونه نشود، چون ما به مردم وعده جمهوری داده‌ایم و مردم شعار "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" داده‌اند.»^{۲۱}

کلام رفسنجانی را باید بادقت و نقادانه خواند. او به زیرکی و هشیاری در خلق روایت‌های تاریخی معروف بود. حتی اگر آنچه او به یاد می‌آورد، درست باشد، بدون شک وقایع را از بافت خودشان خارج کرده است. اول آن‌که بر همگان آشکار است که خامنه‌ای در دوران خدمتش در مقام رئیس‌جمهور (۱۹۸۱-۱۹۸۹) ناراضی بود، و با میرحسین موسوی نخست‌وزیر در تنش مداوم قرار داشت؛ کسی که بعداً رهبر جنبش سبز شد و در زمان نخست‌وزیری‌اش از حمایت کامل آیت‌الله خمینی برخوردار بود. ناخشنودی خامنه‌ای در نفس خود، ریشه در چیزی داشت که او آن را فقدان اقتدار خود در قانون اساسی در مقایسه با نخست‌وزیر می‌دانست. با این حال، وقتی به رهبری رسید، جذابیت نظام پارلمانی برای خامنه‌ای را به راحتی می‌شد توضیح داد: او قدرت کنترل نخست‌وزیر را به دست می‌آورد. در واقع، وقتی خامنه‌ای در ۱۹۸۹ به مقام جدید خود دست یافت، او و رفسنجانی نقشه‌ای کشیدند تا قدرت را تقسیم کنند، بدون آن‌که به بازیگران دیگر بسپارند. بر اساس آن نقشه، خامنه‌ای به عنوان رهبر، بر طیفی از نهادها، از رسانه تا نیروهای مسلح، نظارت می‌کرد و رئیس‌جمهور رفسنجانی مدیریت اقتصاد را بر عهده می‌گرفت و مقام نخست‌وزیری هم حذف می‌شد.

امروز شرایط بسیار تغییر کرده است. گرچه خامنه‌ای و رفسنجانی

سازمان‌دهی کنند.

می‌دهد.

دست آخر، رهبر ایران که معلوم بود به هشدارهای رفسنجانی توجه کرده، حد وسط را گرفت: به جای بازنگری متن قانون اساسی، سعی کرد ظاهر دموکراتیک کشور را حفظ کند و هزینه‌های سیاسی حکومت انحصارطلبانه خود را نیز کم کند. برای این کار، خامنه‌ای حیطة اختیارات شورای نگهبان را بسیار افزایش داد و به این شورا اجازه داد تا کنترل قاطعی هم بر روند انتخابات و هم مقامات منتخب داشته باشد؛ از جمله، رد صلاحیت آن دسته از نامزدهای مجلس که نامطلوب تشخیص داده شوند. خامنه‌ای همچنین موقعیت شورای نگهبان را به عنوان تنها مرجع نهایی در تفسیر قانون اساسی تحکیم کرد، و به شکلی سازمان‌یافته اصول

و سرانجام، اظهارات خامنه‌ای در کرمانشاه، از تلاقی چند تحول ناشی می‌شد که یکی از آن‌ها اعتمادبه‌نفس کاذب او در پی سرکوب سریع جنبش سبز بود. این کار مستلزم خشونت محدود بود و منجر به حصر خانگی دو رهبر جنبش شد، بدون آن‌که واکنش منفی زیادی از طرف هواداران ناراضی آن‌ها بروز کند. تحول دیگر، دلسردی خامنه‌ای از احمدی‌نژاد به دلیل حس خودبزرگ‌بینی او و جاه‌طلبی‌هایش برای قدرت بیشتر بود. همزمان، عناصری از سپاه نیز رهبر ایران را ترغیب می‌کردند که پیش بردن طرح بازنگری قانون اساسی ممکن است و صرفاً به ضرر رئیس‌جمهور تمام می‌شود، اما خود خامنه‌ای را نجات

اصل ۱۷۷ قانون اساسی ایران

بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در موارد ضروری به ترتیب زیر انجام می‌گیرد:*

مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، طی حکمی خطاب به رئیس‌جمهور موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی با ترکیب زیر پیشنهاد می‌نماید:

۱. اعضای شورای نگهبان

۲. روسای قوای سه‌گانه

۳. اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام

۴. پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری

۵. ده نفر به انتخاب مقام رهبری

۶. سه نفر از هیئت وزیران

۷. سه نفر از قوه قضاییه

۸. ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی.

۹. سه نفر از دانشگاهیان

شیوه کار و کیفیت انتخاب و شرایط شورای بازنگری را قانون معین می‌کند. مصوبات این شورا پس از تایید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آراء عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت‌کنندگان در همه‌پرسی برسد.

محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی، پایه‌های ایمانی، اهداف جمهوری اسلامی ایران، جمهوری بودن حکومت، ولایت امر، امامت امت، و اداره امور کشور با اتکاء به آراء عمومی، دین رسمی [اسلام] و مذهب رسمی [جعفری اثنی‌عشری] ایران تغییرناپذیر است.

* برای مشاهده متن کامل (فارسی)، رجوع کنید به وبسایت مجلس: https://rc.majlis.ir/fa/content/iran_constitution

رژیم را نه انقلابی‌های سابق، بلکه آن‌هایی اداره می‌کنند که تحت فرمان او در دستگاه امنیتی به قدرت رسیده‌اند. یکی از این شخصیت‌ها، که در ادامه مشروح‌تر به او پرداخته شده، سید صمصام‌الدین قوامی است.

تجلیل فرصت‌طلبانه خامنه‌ای از جوانان

خامنه‌ای، به‌ویژه از زمان ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد، تاکید و سواس‌گونه‌ای بر «نیروی جوان» و نیاز به نسل جدیدی از رهبران ایران داشته است. ریشه این انگیزه، قدردانی صادقانه از جوانان نبوده، بلکه نیاز شدید به حذف رقیبان بوده است؛ افرادی چون رفسنجانی، کروبی و موسوی. این رهبران، خامنه‌ای را لزوماً یک الگو نمی‌دیدند یا وجهه او را تحسین نمی‌کردند، و اعتماد متقابل آن‌ها و خامنه‌ای در بهترین حالت سطحی بود.

مشابه رویکرد فعلی خامنه‌ای را در نگاه اقتدارگرایانه یوزف استالین در دهه ۱۹۳۰ می‌توان یافت؛ وقتی او در اوج قدرت خود بود، به «پاکسازی بزرگ» دست زد. لشک کولاکوفسکی، فیلسوف لهستانی، در توضیح دلایل و زمینه‌های آن واقعه می‌نویسد: «خیلی‌ها در حزب بودند، خصوصاً بلشویک‌های قدیمی، که به استالین به طور شایسته‌ای احترام می‌گذاشتند، اما در دل و جان‌شان به او اعتقاد نداشتند. آن‌ها با تلاش خودشان رشد کرده بودند، نه صرفاً به لطف او و، در نتیجه، در زمان بحران، از نظر او ممکن بود منبعی خطرناک برای آشوب و طغیان باشند. پس به عنوان یک نیروی بالقوه اپوزیسیونی باید از میان برداشته می‌شدند.»^{۲۴}

خامنه‌ای در هم‌تایان هم‌نسل خود، از قبیل خاتمی، که گمان می‌رود در جهت «انحراف» یا «تجدید نظرطلبی» حرکت کنند، تهدید زیادی می‌بیند، حتی اگر آن‌ها واقعا روح ایدئولوژی اسلامی انقلاب ۱۹۷۹ را دنبال کنند. در واقع، از دیدگاه او، این بازیگران بهتر از مخالفان سیاسی آشکار او یا حتی دشمنان خارجی رژیم نیستند. این‌جا نکته جالب آن است که حتی اگر فرد به ایدئولوژی انقلابی صادقانه وفادار باشد، عدم اطاعت بی‌قید و شرط او از رهبر، در واقع معادل مخالفت با رهبر، ایدئولوژی اسلامی، و ولایت فقیه است. با رجوع به مقایسه استالین می‌توان دریافت که:

ایدئولوژی باید طوری بازنویسی می‌شد تا برای همگان روشن شود که آن‌ها مجاز نیستند خودشان به طور مستقل آن را دنبال

دموکراتیک را با اصول پان‌اسلامیستی جایگزین ساخت. خامنه‌ای ضمناً به مجلس اجازه داده فشار زیادی را به رئیس‌جمهور و وزرای او وارد کند، که این منجر به عزل بسیاری از وزرای احمدی‌نژاد شد. و سرانجام، در سال ۲۰۱۲ رهبر ایران مذاکرات هسته‌ای را در عمان و در خفا بدون احمدی‌نژاد آغاز کرد؛ اقدامی که احمدی‌نژاد را عمیقاً آزرده ساخت، چون او پرونده هسته‌ای را فرصتی بی‌نظیر برای افزایش محبوبیت خود می‌دید.

این تلاش زیرکانه برای تهی کردن ویژگی دموکراتیک قانون اساسی، رهبری را از جبهه‌های مختلفی خاطر جمع کرد، از جمله تعامل با جنبش‌های اپوزیسیون، احتمال براندازی، و درگیری‌های جناحی مرتبط بین نخبگان نظامی و سیاسی. چنین حرکتی، همچنین، بیمه عمری برای «اقتدارگرایی نرم» تنظیم کرد که ممکن است در دوران پسا-خامنه‌ای حاکم شود.

در ۲۷ می ۲۰۱۹، ۱۵۰ نماینده مجلس با ارسال نامه‌ای به خامنه‌ای خواستار این شدند که با استفاده از اختیارات تفویض شده به او در اصل ۱۷۷ قانون اساسی، برای تغییر دولت ایران از ریاستی به پارلمانی، دستور تشکیل مجلس «اعظم» را صادر کند؛ اما رهبر پاسخ داد که این «غیرممکن است».^{۲۵} همان ماه، خامنه‌ای در «حسینیه امام خمینی» در تهران خطاب به دانشجویان گفت:

ساختار قانون اساسی ساختار خوبی است، یعنی اشکالی ندارد... در مورد آن موضوع نظام پارلمانی — که یکی از دوستان [یکی از دانشجویان حاضر] گفتند — بحث شده؛ این‌ها را ما در آن مجلسی که برای بازنگری قانون اساسی بود [در ۱۹۸۹] مفصل بحث کردیم و به این نتیجه‌ای که امروز هست رسیدیم. مشکلات نظام پارلمانی — برای ما لااقل — بیشتر از نظام ریاستی است. به هر حال، من مشکلی در ساختار نمی‌بینم. بله، ما کارگزارها اشکال داریم؛ در این شکی نیست. کارگزارها کوتاهی دارند، سلايق گوناگون دارند، ناتوانی‌هایی دارند، کمبودهایی دارند.^{۲۶}

نفر بعدی کیست؟

خامنه‌ای هرچه پیرتر شد، بیشتر و بیشتر بر این تمرکز کرد که مشعل انقلاب را به نسلی جدید بسپارد. او می‌خواهد ببیند که

• از رده خارج شدن نسل اول انقلاب اسلامی. برای رهبر ایران، راهبران انقلابی نسل اول، مثل غلامعلی حداد عادل و برادران لاریجانی، دیگر راه‌گشایان خوبی نیستند. آن‌ها شهرت خود را در جامعه ایران از دست داده‌اند و در مورد وفاداری شخصی‌شان به رهبر تردید وجود دارد؛ رهبری که به طور مرسوم اجازه نمی‌دهد هیچ‌یک از مقامات، با اشغال یک سمت حساس برای مدت طولانی، قدرت بیش از اندازه کسب کنند. این مسئله، همچنین، تمایل خامنه‌ای را به پرورش یک نسل جوان‌تر که بعد از مرگ خامنه‌ای بتوانند مسیر انقلابی را حفظ کنند، نشان می‌دهد.

در می ۲۰۰۹، خامنه‌ای در دیداری با دانشجویان، عزم خود را برای ترویج این ایده پنهان نکرد که به ظهور رئیس‌جمهور جوان کمتر شناخته‌شده‌ای فکر می‌کند؛ کسی که شاید حالا در حواشی سیاست است.^{۲۷} او بدون پرده‌پوشی ابراز تمایل کرد که چنین کسی «حزب‌اللهی» باشد. منظور او از این تعبیر جوانانی است که روح انقلابی رژیم را جذب کرده باشند و بتوانند در برابر وسوسه‌های لیبرال‌دموکراسی و غرب و آشتی با آن مقاومت کنند، و با تلاش داخلی برای اصلاح نظام هم توان مقابله داشته باشند. به طور انتزاعی‌تر، چنین کسانی در مقامات امنیتی/نظامی/قضایی به نوعی توانایی درک‌گریزی همه خواست‌های ناگفته رهبر را دارند و در اقدام برای تحقق آن می‌توانند به آسانی از موانع قانونی/بوروکراتیک تخلفی کنند.^{۲۸} «جوانان» برای خامنه‌ای، همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، به معنای سرزندگی یا صاحبان اندیشه نو نیست، بلکه طبقه‌ای است که اعضای آن به خاطر ارتقای تصادفی خود، کاملاً مدیون رهبر و سخاوت و لطف مفروض او هستند.

عزم خامنه‌ای در این زمینه، فراتر از خطابه محض است. این گروه از جوانان همه مقامات شناخته‌شده‌ای را که در فکر جانشینی روحانی باشند، عملاً خراب می‌کنند. در سطح تاکتیکی، رهبر ایران ظاهراً باور دارد که چند ماه پیش از انتخابات، برای بهره‌برداری از ماشین پروپاگاندای حکومت در جهت تقویت کاندیدای ترجیحی خودش و معرفی او به جهان، زمان کافی است. او از این‌که موفق شده با توجه به کرختی طیف‌های سیاسی و آسیب‌پذیری همه مسئولان در بحبوحه انتقاد بین‌المللی از ایران (بعد از اعتراضات عمومی و سقوط هواپیمای مسافربری)، انتخابات مجلس در ۲۰۲۰ را با نتیجه دلخواه مهندسی کند، قوت قلب پیدا کرده است. از این بابت هم به خود اطمینان دارد که با حمایت موثر او بود که

کنند... آن‌ها همیشه ممکن بود به استالین دیروز در مقابل استالین امروز استناد کنند و حرف‌های او را علیه خودش نقل کنند. بنابراین، پاکسازی برای این طراحی شد که این‌گونه پیوندهای ایدئولوژیک را که هنوز درون حزب وجود داشت، از بین ببرد و اعضای آن را قانع کند که آن‌ها هیچ ایدئولوژی یا وفاداری‌ای ندارند، مگر به آخرین فرمان صادره از بالا، و آن‌ها را مثل بقیه جامعه به حد توده ضعیف و ازهم‌گسیخته فروکاهد... هرچا که هرگونه پیوند ایدئولوژیک غیر از وفاداری به حاکم وجود داشت، امکان چنددستگی می‌رفت، حتی اگر چنددستگی در واقعیت وجود هم نمی‌داشت.^{۲۵}

همان‌طور که مورخان سیاسی اشاره کرده‌اند، حاکمان انقلابی اقتدارگرا، حضور نخبگان آترناتیو را به معنای پتانسیلی ناخوشایند برای دموکراسی می‌دانند. بنا به عقیده یکی از این مورخان، آویزه‌زیر تکر، این دست از حاکمان «با حذف نخبگان بالقوه، احتمالی، ذهنی، و موهوم، به تثبیت خود به عنوان تنها نخبگان جامعه می‌پرداختند. بدون حذف نخبگان آترناتیو، امکان کنترل مطلق جامعه به دست یک عده خاص از نخبگان، که به شکلی سلسله‌مراتبی متحد شده باشند، وجود ندارد. نخبگان آترناتیو بالقوه، کسانی بودند که لزوماً هیچ تهدید آتی یا حتی آتی و قابل پیش‌بینی علیه نخبگان اقتدارگرا ایجاد نمی‌کردند، بلکه ممکن بود بعداً به چنین تهدیدی بدل شوند به زبان مارکسیستی، "دشمنان عینی" بودند».^{۲۶}

بنابراین، خامنه‌ای تلاش کرده، هم‌زمان با بسیج جوانان، همتایانی را که تهدیدی سیاسی بودند به حاشیه براند. تکیه بر جوانان دو توضیح اساسی دارد:

• **اتکای یک نظام تمامیت‌خواه به جنبش‌های توده‌ای.**
هر رهبر تمامیت‌خواه نیازمند حمایت کورکورانه از سوی بخشی از جمعیت است تا قدرت و مشروعیت را حفظ کند. به همین دلیل، بسیج کردن جوانان از طریق شبکه بسیج و دیگر شیوه‌ها برای رژیم ایران حیاتی است. گرچه بسیاری از جوانان ایرانی، ناراضی و غیرسیاسی محسوب می‌شوند، دست‌کم برخی ممکن است برای حمایت رهبر — حتی مُردن برای او — بسیج شوند، و اکثریت سازمان‌نیافته‌ای، عمدتاً درون‌نگر، و فاقد تحرک سیاسی را شکست دهند که اعضایش حاضر به مُردن برای آرمان‌شان نیستند.

احمدی نژاد و حتی حسن روحانی به ریاست جمهوری رسیدند؛ در حالی که هردوی آن‌ها تا چند ماه پیش از انتخاب شدنشان برای عموم مردم شناخته شده نبودند.

اما نومی‌دی در میان شهروندان ایران، در بحبوحه فشار اقتصادی که با تحریم‌های آمریکا تشدید شده، صرفاً افزایش یافته است. طبقه متوسط فوق‌العاده کوچک شده؛ پیامدی که دانشگاهیان مدت‌ها پیش درباره آن هشدار داده بودند.^{۲۹} ازین گذشته، جنبش اعتراضی گسترده سال ۲۰۱۹ که به طرزی غافلگیرکننده در مقابل سرکوب ادامه پیدا کرد و از بین عامه مردم ظهور کرده بود، هرچند از مخالفت شدید با رژیم حکایت داشت، اما همزمان بازتابی بود از ناامیدی روزافزون از نظام سیاسی و فقدان هرگونه چشم‌انداز برای تغییر معنادار.

یک شوک مضاعف به نظام ایران وقتی وارد آمد که قتل هدفمند قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه، به دست آمریکا اتفاق افتاد و کوتاه مدتی پس از آن سقوط هواپیمای مسافربری اوکراینی که در نتیجه شلیک اشتباهی موشک پیش آمد. مرگ سلیمانی که به عنوان یک قهرمان ملی و محافظی در برابر دشمنانی چون داعش، شکست‌ناپذیر تصور می‌شد، تصویرسازی رژیم از خود به عنوان یک قدرت منطقه‌ای را از بین برد. و پاسخ محدود ایران موجب زرمه‌هایی شد مبنی بر این که ایران در منازعه‌اش با آمریکا چیزی بیش از یک ببر کاغذی نیست. در خصوص فاجعه سقوط هواپیمای مسافربری هم که بیش از ۱۵۰ ایرانی و تقریباً سی مسافر از شهروندان دیگر کشورها را به کام مرگ فرستاد، مردم ایران رژیم را به خاطر عدم قبول مسئولیت یا عدم توجه معنادار به داغدیدگان مقصر دانستند.^{۳۰}

از جمله شکست‌های دیگر رژیم تزلزل برجام بود، آن‌هم در حالی که برنامه هسته‌ای ایران زمانی عامل غرور ملی بود. در کنار آن، سوءمدیریت شدید دولت در بحران کرونا، و نقش ویژه روحانیت در گسترش این ویروس، عموم مردم را آزرده خاطر ساخته است. امنیتی‌تر شدن جامعه از سوی سپاه، از جمله کاربرد خشونت علیه معترضان و همزمان فساد فزاینده، اعتماد عمومی را بیش از پیش کاهش داده است. علاوه بر این، دولت به کمک کمپین‌های اطلاعات جعلی، رسانه‌های فارسی خارج از کشور را هدف گرفته و مخاطبان را به گرداب عصر «پساحقیقت» کشانده و ایرانیان مهاجر را هدف حملات سایبری و انواع دیگر ارباب

و آزار قرار داده است. همه این تحولات منجر به بدبینی عمومی شده و به طور بالقوه خبر از فروپاشی اجتماعی وسیع‌تر و حتی قیام لجام‌گسیخته می‌دهد. اقتدارگرایان ایران در میان چنین جامعه ذره‌ای شده و گریزان از سیاستی، بی‌شک کامیاب خواهند شد.

درباره جست‌وجوی خامنه‌ای برای یک رئیس‌جمهور بالقوه، این را باید خاطرنشان کرد که تمرکز او بر حلقه‌های امنیتی-نظامی به معنای آن نیست که نامزدی فردی از روحانیون غیرمحمتمل باشد؛ مشروط بر این که سابقه امنیتی داشته باشد. چنان که معنایش این هم نیست که رئیس‌جمهور الزاماً یکی از فرماندهان سابق سپاه خواهد بود. کاندیداهایی با سابقه دوگانه نظامی-روحانی ممکن است مورد توجه قرار گیرند. چنین روحانیونی در بیت رهبر مشغول به کار هستند؛ مثل غلامحسین محمدی گلپایگانی (متولد ۱۹۴۳) که رئیس دفتر رهبر است و اصغر میرحجازی (متولد دهه ۱۹۴۰) که شخصیت قدرتمند دیگری در بیت رهبر است، یا احمد مروی (متولد ۱۹۵۸) که در حال حاضر متولی حرم امام رضا در مشهد و رئیس بنیاد آستان قدس رضوی است.

تصمیم اولیه برای گنجاندن محمدی گلپایگانی در میان گردانندگان بیت رهبری به این دلیل بود که پسران خامنه‌ای جوان‌تر از آن بودند که این نقش را به عهده بگیرند، اما گلپایگانی -که یک روحانی پایین‌رتبه است- سابقه امنیتی نیرومندی دارد؛ از جمله، نقش مشترک در تاسیس سرویس اطلاعاتی ایران و کار زیردست خامنه‌ای به عنوان معاون وزارت اطلاعات در امور پارلمانی. انتخاب بنیان‌گذار دیگر سرویس اطلاعاتی، یعنی حجازی، از سوی خامنه‌ای برای ایفای نقش اصلی در میان گردانندگان بیت، بازتابی از گرایش او به دست‌اندرکاران اطلاعاتی است. حجازی، که او هم یک روحانی پایین‌رتبه است، حرفه خود را به عنوان فرمانده کمیته‌های انقلاب اسلامی -یکی از نهادهای پس‌انقلاب که موازی با نیروی پلیس بود- آغاز کرد و به عنوان معاون اداره امور بین‌الملل وزارت اطلاعات نیز خدمت کرده است. انتصاب گلپایگانی و حجازی از اهمیتی مضاعف برخوردار است، چون هیچ‌کدامشان مستقیماً از حوزه نمی‌آمدند، که این گسستی از شیوه کار خمینی محسوب می‌شود. این شخصیت‌ها گرچه برای عموم ناشناخته‌اند، در سمت‌های کلیدی دفتر رهبر منصوب شدند و به عنوان افراد مورد اعتماد خامنه‌ای در تصمیمات او نقش مهمی داشته‌اند.

یک مروج خامنه‌ای و تحکیم کننده ولایت فقیه

این امر شامل نمایندگان خامنه‌ای در خارج از ایران هم می‌شود، از جمله حسن نصرالله، دبیرکل حزب الله لبنان. به این ترتیب، اقتدار رهبر از تمام رهبران مذهبی دیگر، از جمله مراجع تقلیدی چون آیت الله سیستانی در نجف، فراتر می‌رود. ازین گذشته، یک حکومت اسلامی باید از سنت به جامانده از پیامبر اسلام پیروی کند که هدفش تاسیس یک حکومت جهانی بود.^{۴۰} قوامی برای تامین این هدف، «بنیاد فقهی مدیریت اسلامی» را تاسیس کرد که وظیفه آن تربیت نسل جدیدی از کارگزاران و اسلامی کردن نظام آموزش ملی است. بنا به گفته قوامی، این بنیاد جهان بینی جهادی پان اسلامی را در بافتاری فراملی ترویج می‌کند.^{۴۱} او با پیروی از رهنمودهای خامنه‌ای، از واگذاری کنترل کامل آموزش به روحانیت نیز، از دوره پیش دبستانی تا پایان دبیرستان، حمایت کرده است.^{۴۲}

قوامی دیدگاه‌های دیگری در همراهی با دیدگاه‌های خامنه‌ای مطرح کرده است، مثل این نظریه که علوم انسانی غرب فقط مولد «تروریسم و ظلم به دیگران» بوده و این که «این همه کشتار و خونریزی محصول همان علوم انسانی است». او همچنین مغرورانه اظهار می‌کند که «غرب در حال فروپاشی است و آینده مجدداً به ایران باز می‌گردد».^{۴۳} قوامی نهایتاً مدعی می‌شود که اعضای منتخب مجلس خبرگان، «نمایندگان» مردم هستند که وظیفه آن‌ها این است که «منصب الهی» را که همان «منصب رهبری امت» است، از هرگونه خطری حفظ کنند ... در این که رهبری از عظیم‌ترین نعمت‌هاست و حفظ آن بر همه واجب است، تردیدی نیست».^{۴۴}

قوامی در خطبه‌های خود، در نماز جمعه ۲۲ می ۲۰۲۰، گفته است:

ما از شورای نگهبان متشکریم. چون ملاحظه‌کاری نکردید. همه‌ی آن‌هایی را که باید رد صلاحیت می‌شدند، رد صلاحیت کردید. دل رهبر را خوشحال کردید... الان هم برای ریاست جمهوری سال بعد حق ندارید از کسانی که امتحان‌شان را بد پس دادند، حمایت کنید. افراد جوان و جدید را تایید کنید. ما دیگر [علی] لاریجانی و [سعید] جلیلی و [اسحاق] جهانگیری نمی‌خواهیم. تعارف را کنار بگذارید! ... این‌جا مردم سالاری دینی است، نه دموکراسی که همه شرکت کنند. تجربه‌شده‌ها را دوباره نیاورید [منظور آن‌هایی

سید صمصام‌الدین قوامی، امام جمعه پردیسان، منطقه بزرگی در جنوب قم، نمونه‌ای از یک مقام نوظهور و مورد علاقه خامنه‌ای است. قوامی که پنجاه و شش سال سن دارد، کار خود را با سپاه در سال‌های اول انقلاب شروع کرد و فرمانده واحدی در تهران بود.^{۳۱} او دبیرستان سپاه را هم طراحی کرد و برای انجام پروژه ساختمان سفارت آمریکا را به اولین دبیرستان سپاه تغییر کاربری داد و سپس دو سال در نیمه دهه ۱۹۸۰ مدیر آن دبیرستان بود. قوامی تدریجاً خود را به عنوان یکی از نظریه پردازان مهم ولایت فقیه و حکومت اسلامی مطرح کرد. او که آشکارا دیدگاه‌های سیاسی خامنه‌ای را درون دستگاه روحانیت [حوزه] ترویج کرده، در دانشگاه امام حسین نقش فعالی در تعلیمات ایدئولوژیک فرماندهان سپاه دارد. در حوزه‌های علمیه شیعه مرتبط با خامنه‌ای در خارج از ایران هم به عنوان مامور حساس بررسی عمل می‌کند،^{۳۲} و برای این منظور به دهها کشور سفر کرده است.^{۳۳}

بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶، قوامی خشنودی خود را از این «انتخابات معجزه‌گر» بین دو نامزد معمم، حسن روحانی و سید ابراهیم رئیسی، بیان کرد چون به نظر او رای دهندگان نامزدهای غیرروحانی را نادیده گرفتند. او معتقد است «در نظامی که رهبرش فقیه است ... این عاقبت خوبی است که بعد از این همه مدت، مردم به این سمت می‌روند». به گفته او، «حضور مردم در انتخابات سبب اقتدار نظام اسلامی است».^{۳۴}

در ۲ فوریه ۲۰۲۰، قوامی درس‌خنرانی برای «همایش سیر مطالعاتی آشنایی با منظومه فکری رهبر انقلاب اسلامی» اشاره کرد که او در ۲۰۱۶ پروژه‌ای را در قم برای معرفی دیدگاه‌های سیاسی خامنه‌ای شروع کرده است.^{۳۵} بنا به توضیحات او، از آن زمان، بیش از هفت هزار روحانی در این پروژه شرکت کرده‌اند. مطابق «طرح امارت و امامت»،^{۳۶} که نام پروژه قوامی است، روحانیت و مجموعه امامان جماعت با همکاری هم این دیدگاه را ترویج می‌کنند که رهبر ایران در تمام امور حکومتی اختیار دارد، و هر سه شاخه دولت را از طریق کارگزاران خود اداره می‌کند - یعنی رئیس جمهور، نمایندگان مجلس، و رئیس قوه قضاییه.^{۳۷} اقتدار ولی فقیه، در این مدل، مطلق است بدون شروط یا حدود.^{۳۸} ازین گذشته، مطابق «طرح وحدت امارت و امامت»، هر منطقه‌ای به دست یک امام اداره می‌شود که درون محدوده جغرافیایی خود به نیابت از ولی فقیه عمل می‌کند.^{۳۹}

شناسایی یک دشمن

در پس همه این تلاش‌ها، نظریه سیاسی خامنه‌ای قرار دارد که یادآور نظرات کارل اشمیت، فیلسوف و حقوق‌داده‌آلمانی است که در رژیم نازی خدمت می‌کرد. اشمیت حامی رویکردی بود که ریشه آن شناسایی دشمنان و رهایی از شر آن‌ها و درعین حال دفاع از «دوستان» است.^{۴۶} اشمیت می‌گوید: «دشمن سیاسی لزوماً نباید به لحاظ اخلاقی شرور یا به لحاظ زیباشناختی زشت باشد؛ لزوماً هم نباید در هئیت یک رقیب اقتصادی ظاهر شود، و حتی ممکن است مفید باشد که با او وارد معاملات تجاری شد.»^{۴۷} اما همین دشمن نقطه کانونی برای همه مانورهای سیاسی بود. افزون بر این، سیاست‌ورزی از این منظر بر حضور همیشگی احتمال منازعه مسلحانه و نمایش قدرت نظامی متکی است؛ امری که اگر غایب باشد [درستی] سیاست‌ورزی با تردید روبه‌رو می‌شود.

کتاب اشمیت، «الهیات سیاسی»، با این ادعا آغاز می‌شود که «حاکم کسی است که درباره‌ی امر استثنایی تصمیم می‌گیرد». این گفته شاید گویای جایگاه خامنه‌ای به عنوان ولی فقیه مطلق باشد که می‌تواند با اعلام «وضع اضطراری»، تعلیق قوانین شرعی و حکومتی را توجیه کند. این‌جا مفهوم «وضعیت استثنایی» را می‌توان قانونی کردن امر غیرقانونی محسوب کرد. خامنه‌ای به عنوان حاکم به قدرت مطلقه خویش و حکومت هر دو باور دارد. او فقط ممکنات را می‌بیند، نه محدودیت‌ها را؛ و این کارکرد وعده الهی است که قابل نقض نیست. در این معادله، قانون را می‌توان از جامعه جدا کرد، و در عوض به منافع رژیم خدمت کرد. هدف از قانون تحقق عدالت نیست، بلکه اعمال قدرت است. بنابراین، جمهوری اسلامی همانند هر نظام اقتدارگرای دیگری، طرفدار حکومت با قانون است، نه حاکمیت قانون. این همان روح ایدئولوژی اقتدارگرایی است که خامنه‌ای انتظار دارد رئیس‌جمهور بعدی آن را حفظ کند.

اما برای خامنه‌ای پیش بردن اهدافش آسان نخواهد بود. از این رو، رئیس‌جمهور بعدی برای او به دلایل متعدد، از جمله سال‌خوردگی خودش، فوق‌العاده مهم است. رئیس‌جمهور بعدی ممکن است آخرین رئیس‌جمهوری باشد که خامنه‌ای در حیات سیاسی خود با او کار می‌کند. در این دوره حساس، خامنه‌ای نمی‌خواهد با رئیس‌جمهوری مواجه شود که به جای اجرای بی‌چون‌وچرای دستورکار او، اقتدار رهبر را بر قوه مجریه به چالش بکشد. او باید

است که وقتی در مناصب بالای حکومتی بودند، وفاداری کامل به خامنه‌ای نشان ندادند]، بگذارید خلاص شویم! رئیس‌جمهوری که خودش ایدئولوژی دارد نمی‌خواهیم. کارگزار امام خامنه‌ای می‌خواهیم!^{۴۵}

بسیاری دیگر از دستیاران خامنه‌ای هم، با سخنانی همانند قوامی، تمایل خود را به این پویایی سیاسی بازنگری شده نشان داده‌اند.

پیش بردن اهداف خامنه‌ای

خامنه‌ای از زمان انتصاب به رهبری در ۱۹۸۹، علی‌رغم تردیدهای گسترده در مورد صلاحیت حوزوی او، و نیز رویکرد متعصبانه و جناحی‌اش به سیاست، و شهرتش در بی‌کفایتی مدیریتی، از منابع دولتی استفاده کرده تا خود را یک نظریه‌پرداز نمونه و رهبر امت مسلمان نمایش دهد. پروپاگانداي رژیم، خامنه‌ای را رهبر فرزانه معرفی می‌کند و نیز دانشمندی که مطالعات زیادی در مذهب، تاریخ، و ادبیات دارد و گاهی حاشیه‌ای بر متون می‌نویسد. او سه روز در هفته، کلاس‌هایی را با حضور ده‌ها طلبه، در بالاترین سطح فقه اسلامی برگزار می‌کند. همچنین، به عنوان مفسر موضوعات کلی‌تری از دریچه‌ی لنز ایدئولوژیک هم ظاهر شده است که همگی در راستای هدف ایجاد «تمدن اسلامی» او هستند. در واقع، به نظر می‌رسد خامنه‌ای خود را برگزیده خداوند برای اجرای طرح بزرگ ساختن «امت» می‌بیند.

عقاید واقعی خامنه‌ای درباره ایدئولوژی اسلامی ملهم از جهان‌بینی اقتدارگرایانه اوست که درعین حال خواه‌ناخواه از گفتمان‌های مارکسیسم، پسااستعماری، و دیگر جنبش‌های چپ وام گرفته است. ولی رویکرد او تمام روندهای فرهنگی گسترده‌تر و واقعیات بنیادی و جاذبه خودِ مدرنیته را نادیده می‌گیرد؛ مدرنیته‌ای که به اعتقاد او، نسخه خودش از جامعه اسلامی باید جایگزین آن شود. از آن‌جا که باور او به زوال قریب‌الوقوع غرب، متافیزیکی است و نه تاریخی، هیچ چیز نمی‌تواند عقیده او را عوض کند. خامنه‌ای در تلاش برای ارائه مجموعه‌ای جامع از راه‌حل‌ها برای مسائل مختلفی که مطرح می‌کند، یک تشکیلات پروپاگانداي عظیم را توسعه داده که مراکز اداره آن درون حوزه‌ها، دانشگاه‌ها، و جاهای دیگری در سراسر جامعه گسترده است.

روی مصلحت است. در مجموع، این بحران ملی بیش از هر زمان دیگری، رهبری متکی به نظامیان را در برابر تقلائی توده ناراضی‌ای قرار می‌دهد که در پی یافتن شیوه‌هایی برای بیان نیازهای خود است. این تحرکات، چشم‌انداز خوبی از مشارکت رای‌دهندگان یا اعتراضات سازمان‌یافته و موثر و اصلاحات مطلوب در سال‌های پیش‌رو به دست نمی‌دهد.

پیامدها برای روابط آمریکا-ایران

گرچه رهبر ایران در مسائل مربوط به آمریکا تصمیم‌گیرنده باقی خواهد ماند، اما اهمیت و نقش رئیس‌جمهور کماکان پابرجاست. برای واشنگتن، سوال مهم درباره انتخابات ۲۰۲۱/۱۴۰۰ این است که رهبر ایران تصمیم می‌گیرد در کدام جهت حرکت کند. شکی نیست که نتیجه این انتخابات را شرایطی دیکته خواهد کرد که رهبر مقرر می‌کند، همان‌طور که از سال ۲۰۰۱ به این سو شاهد آن بوده‌ایم. خامنه‌ای معمولاً برگه‌هایش را رو نمی‌کند، و درست قبل از رای‌گیری عمل می‌کند تا نتیجه مطلوب خود را تضمین کند — که بعد هم به عنوان انتخاب «غافلگیرکننده» مردم توصیف می‌شود.

اگر رهبر ایران از یک نامزد جوان حزب‌اللهی حمایت کند، آن وقت واشنگتن باید سعی کند دریابد که معنای آن برای رابطه آمریکا-ایران چیست. در واقع، چنین رئیس‌جمهوری در ایران می‌تواند علامتی از این باشد که خامنه‌ای آماده است تا روابط را در جهتی تازه هدایت کند، خواه به سمت حتی مواجهه تندتر، یا بن‌بستی در نتیجه عدم اعتماد دو جانبه.

یک رئیس‌جمهور جوان حزب‌اللهی، نماینده خامنه‌ای و سپاه در قوه مجریه خواهد بود و همان کارکردی را خواهد داشت که حالا محمدباقر قالیباف در مجلس و ابراهیم رئیسی در قوه قضاییه دارند. علاوه بر این، احتمالاً باید انتظار داشت که تمایز تدریجی در مقابل میانه‌روها به تدریج از بین برود، و جای خود را به یک صدای واحد بدهد، همان‌گونه که در سیاست خارجی اخیر ایران — به استثنای موضوع برجام — رخ داده است. یک ایران یک‌دست در این معنا، تا وقتی خامنه‌ای زنده است، ممکن است بتواند پیش برود. اما بعد از خروج او از صحنه، ساختاری که بر یک ولی فقیه منفرد و قدرتمند متمرکز شده، ممکن است جای خود را به نوعی

مطمئن شود که رئیس‌جمهور بعدی مخلصانه به او وفادار و متعهد است و مثل سرباز او در میدان نبرد عمل خواهد کرد.

رفع تحریم‌ها

یک مسئله کلیدی که رئیس‌جمهور در آن باید اراده خامنه‌ای را بازتاب دهد، مذاکرات اجتناب‌ناپذیر با دولت جدید بایتن برای رفع تحریم‌ها علیه صنعت نفت و نظام بانکی است. البته، به طور کلی بعید است نگرش رهبر ایران در رفتن به سمت مذاکرات، نسبت به ادوار پیشین تغییر کند. از یک طرف، او خود از پشت صحنه همه‌چیز را هدایت می‌کند، و در کوچک‌ترین جزئیات هر مرحله دخالت می‌کند، و نهایتاً خودش درباره راهبرد و حدود و ثغور معامله تصمیم می‌گیرد. در نتیجه، تیم مذاکره جدید ایران و همین‌طور رئیس‌جمهور بعدی، در این روند و نتیجه آن، حرف چندانی برای گفتن ندارند. از طرف دیگر، خامنه‌ای علناً و مستقیماً هیچ مسئولیتی را برای مذاکرات قبول نخواهد کرد. او نه فقط باید وجهه ضدآمریکایی خود را حفظ کند، که در صورت عدم کسب نتیجه مطلوب از مذاکره، باید از سرزنش مردم هم فرار کند.

احتمال کم بودن مشارکت سیاسی داخلی

با توجه به اقتصاد سخت متزلزل کشور و مدیریت ضعیف دولت در برخورد با ویروس کرونا، روحیه جامعه ممکن است چندان با مشارکت زیاد در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۱ سازگار نباشد. خامنه‌ای با پیش‌بینی التهاب سیاسی ناشی از این روحیه، احتمالاً به این سمت خواهد رفت که اطمینان پیدا کند دولت بعدی آماده اعمال خشونت حداکثری علیه هر فرد یا گروهی است که محرک اعتراضات عمومی یا اقدام به خرابکاری یا براندازی دیده شود. منبع چنین خشونت بیرون از سپاه، بیت رهبری، یا سرویس اطلاعات او به‌راحتی پیدا نخواهد شد. برای همین است که دولت بعدی، در اندیشه خامنه‌ای، باید کاملاً همسو با نیروهای نظامی و امنیتی باشد و در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و اقتصادی با هماهنگی آن‌ها عمل کند.

رژیم جمهوری اسلامی که روزبه‌روز بیشتر به سرکوب روی آورده، گذشته از ارباب‌نهادهای دموکراتیک، جامعه مدنی را فلج و نهادهای غیردولتی را تضعیف کرده، فضای سیاسی را تاریک‌تر، و همزمان زوال اخلاقی و تضعیف همبستگی اجتماعی را تشویق کرده است. اتحاد روحانیت با رژیم هم نه به دلیل اعتقاد، بلکه از

را به خاطر موضع احتمالا کمتر تنبیهی از طرف آمریکا نباید به سادگی به معنای حرکتی در جهت روابط گسترده تر بین دو کشور تفسیر کرد. بلکه دلیل این گفت‌وگوها این خواهد بود که تهران در نتیجه تحریم‌ها و فشار بین‌المللی احساس استیصال و ضعف می‌کند.

یک معضل اصلی برای خامنه‌ای در اقدام به گفت‌وگوهای آتی، مخالفت او با طرح برنامه موشکی ایران یا فعالیت‌های منطقه‌ای آن در مذاکرات است تا به عنوان اهرم‌های احتمالی فشار از آن بهره‌برد. این دارایی‌های باارزش در واقع تنها اهرم واقعی او در برابر آمریکا و متحدانش محسوب می‌شود. با توجه به آکراه ظاهری او به امتیاز دادن در این موارد، و مبارزه جویی کلی او، مشکل است بتوان گفت که رهبر ایران با چه نوع پیشنهاد عملی وارد مذاکرات خواهد شد. هرچه باشد، حتی خامنه‌ای هم می‌داند که باید چیزی بدهد تا چیزی بگیرد.

یک دوراهی دیگر برای خامنه‌ای نیاز به جلب حمایت هوادارانش در خارج ایران، مثل حزب الله، با توجه به شکست نهایی برجام است. سایه هزینه‌های گزاف تلاش قبلی، که در آن مذاکره‌کنندگان ایرانی شاید ساده‌انگارانه باور کردند که رویکرد آمریکا [باقی ماندن در برجام] دوام خواهد داشت، هنوز هم بر آنان سنگینی می‌کند. خروج بی‌باکانه دولت ترامپ از برجام، رژیم تهران را شرمسار کرد و در معرض تحریم‌های تازه قرار داد. حال آن‌که انتظار داشت به خاطر برجام تحریم‌ها کاهش یابد و ایران به مقبولیت بین‌المللی گسترده‌تری دست یابد. پس بعید است ایران، حتی اگر پیشنهادی برای معامله دریافت کند، مواضع ضداسرائیلی و ضدسعودی خود را نرم‌تر کند و فعالیت‌های منطقه‌ای بی‌ثبات‌کننده‌اش را کاهش دهد. البته، تهران انتظار خواهد داشت که واشنگتن نگذارد سعودی‌ها یا دیگران معامله را خراب کنند، بی‌آن‌که بخواهد رفتار خود را تغییر دهد.

به همین ترتیب، ایران عدم پابندی خود را به قاعده طلایی مدام نشان داده است. رژیم درعین حال که بی‌وقفه از بی‌احترامی آمریکا عیب‌جویی کرده، آتش‌زدن پرچم آمریکا در مراسم‌های عمومی همراه با شعار «مرگ بر آمریکا» و «الله اکبر» را تشویق کرده است. این دو شعار به طور اجتناب‌ناپذیری، شیطان‌صفتی آمریکایی را با عظمت الله پیوند می‌زند.

تحولات جاری گوناگون حاکی از آن است که تیم مذاکره‌کننده

رهبری گروهی و پیچیده‌تر بدهد که در آن سپاه غالب خواهد بود.

با چنین رهبری پیچیده‌ای، تغییر قاطع در رویکردهای اساسی سیاست‌هایی که خامنه‌ای بنیان گذاشته دشوار خواهد بود. برای رژیم، سیاست‌های معدودی هست که از رویکردش در قبال آمریکا بنیادی‌تر باشند؛ این رویکرد هم تحت رهبری خامنه‌ای بر اساس نظریه «نه جنگ، نه صلح» تنظیم شده است. به عبارت دیگر، ایران مذاکره خواهد کرد، اما دنبال عادی‌سازی روابط آمریکا-ایران نخواهد بود؛ نه در دوره تصدی رئیس‌جمهور فعلی و نه در دوره هرکدام از روسای جمهور بعدی. فراتر از این نقطه عزیمت، هدف اصلی رهبر ایران این خواهد بود که واشنگتن را قانع کند تحریم‌ها را بردارد. درعین حال، خامنه‌ای به دنبال هژمونی منطقه‌ای است، اما می‌داند با حضور نظامی فعلی آمریکا در کشورهای خاورمیانه، این امر ممکن نخواهد بود و، برای همین، رویای خروج آمریکا از منطقه را در سر دارد.

چشم‌انداز مذاکره

دولت ترامپ حتی وقتی تمایل خود را برای چرخش به سوی آسیا و خاتمه دادن به «جنگ‌های پایان‌ناپذیر» در خاورمیانه نشان می‌داد، بر فرمولی ظاهرا کم‌هزینه تکیه کرد تا فشار زیاد روی ایران را حفظ کند: با ترکیبی از تحریم‌ها و اقدامات نظامی -مثل قتل هدفمند فرماندهان نظامی ایران و احتمالا حمله به تاسیسات هسته‌ای آن. بنابراین، خامنه‌ای خود را در موضعی ضعیف در برابر آمریکا می‌بیند؛ هرچند معلوم است رژیم راه‌هایی برای فروش نفت خود یافته است که این هم تاحدی با بهره‌گیری از ناخشونودی بازیگران جهانی از رویکرد تکررانه آمریکا ممکن شده است.^{۴۸} در غیر این صورت، رهبر ایران با بازگشت به میز مذاکره موافقت نخواهد کرد. و در صورت ازسرگیری مذاکرات، روحانی تقریبا مطمئن است که از آن کنار گذاشته خواهد شد و، بعد از آن، همراه با وابستگان خود، در انزوای دوران پسا-ریاست‌جمهوری قرار خواهد گرفت. آن‌چه قویا حاکی از کنارگذاشتن روحانی است، تحقیر مداوم دستاوردهای دیپلماتیک او از سوی خامنه‌ای و اجازه دادن به رسانه‌های حکومتی و تندروها برای حمله به روحانی است.

اما انگیزه یک تیم مذاکره‌تندرو برای رسیدن به توافق، کمتر از یک تیم «میان‌رو» تر نیست. مطمئنا گفت‌وگوها با دولت بایدن

خسته و طبقه متوسط روبه‌زوال کشور هم چنین تغییری دلیل کافی برای خوش‌بینی نخواهد بود. تیم بایدن باید مراقب تلاش‌های طرف ایرانی برای استفاده از دوره مذاکره به عنوان فرصتی برای امنیتی‌تر کردن جامعه و سرکوب خشونت‌آمیز مردم باشد. مقامات آمریکایی به نوبه خود باید علیه تلاش‌های ایران برای نقض حقوق بشر در سطح فردی یا سرکوب جامعه مدنی، به طور علنی موضع بگیرند. همان‌طور که تلاش‌های دولت اوباما نشان داد، این فکر که مذاکرات به وضعیتی در جهت عادی‌سازی روابط منتج خواهد شد، خیال‌واهی است و حاصلش ناامیدی. آمریکا برای موفق دیده شدن باید رفاه مردم ایران را در نظر داشته باشد. خامنه‌ای فقط زمانی تمایل به سازش خواهد داشت که احساس کند مخالفان داخلی او نیرومندند و بدانند اقداماتش در بیرون از ایران هزینه خواهد داشت. از سوی دیگر، اگر او مخالفت‌ها را ضعیف ارزیابی کند، ممکن است در برابر سازش مقاومت کند و پیامدهایش را هم تحمل کند.

واکنش رهبر ایران به انتخاب بایدن

آیت‌الله خامنه‌ای احتمالاً به پیروزی جو بایدن به طور علنی بی‌تفاوتی نشان خواهد داد. بخشی به دلیل حفظ موضعی محکم در مذاکرات احتمالی آینده و بخشی برای اجتناب از نشان دادن ضعف با القای این‌که از قبل بایدن را به ترامپ ترجیح می‌داده است. چنین واکنشی تا حد زیادی واقعی است و نه صرفاً یک تاکتیک برای مذاکره. بی‌اعتمادی خامنه‌ای نسبت به آمریکا، اساساً ایدئولوژیک است تا سیاسی، و در برابر تحولات تاریخی و تغییرات مقاومت می‌کند.

در ژانویه ۲۰۰۹، باراک اوباما نامه‌ای خصوصی برای خامنه‌ای فرستاد که در آن «جمهوری اسلامی ایران» را اولویت رهبر آمریکا خواند و نشانه‌ای از این‌که دولت او دنبال سیاست تغییر رژیم نیست. دو ماه بعد، خامنه‌ای در سخنرانی نوروزی خود نامه محرمانه را فاش ساخت، اما فقط برای این‌که از آن در جهت تضعیف برقراری پلی احتمالی بین دو کشور بهره‌برداری کند. خامنه‌ای که متوجه شور و شوق بین‌المللی ناشی از انتخاب اوباما از جمله در میان ایرانیان بود، موضع اوباما را با ناخشنودی «دست چدنی در دستکش مخملی» خواند.^{۴۹} وقتی بحث سیاست آمریکا در قبال ایران باشد، خامنه‌ای دموکرات‌ها و

ایرانی تا انتخابات ۲۰۲۱ ناشناخته خواهند ماند. به علاوه، کلام آخر خامنه‌ای درباره روند مذاکرات و و انتظاراتش از آن، عملاً تا لحظه آخر نامعلوم خواهد بود. وقتی هم مذاکرات آغاز شود، رهبر ایران که فرماندهی کل قوای ملتی با اقتصاد تضعیف‌شده را بر عهده دارد، احتمالاً در جست‌وجوی اجماع به بیرون نگاه نمی‌کند، بلکه هرچه بیشتر بر غرایز تصمیم‌گیری خود تکیه خواهد کرد. موضع ایران در مذاکرات که نسبت به مذاکره با تیم اوباما ضعیف‌تر شده، خصوصاً با توجه به گرایش شخصی خامنه‌ای به پارانویا و توهم، به چشم‌انداز یک معامله منصفانه لطمه خواهد زد.

بحث تغییر رژیم

یکی از مطالبات اساسی ایرانی‌ها در هر مذاکره‌ای این خواهد بود که آمریکا به تلاش‌های ادعایی برای تغییر رژیم از طریق تامین مالی اپوزیسیون، سازمان‌های غیردولتی، و رسانه‌های فارسی‌زبان پایان دهد. این مسئله برای واشنگتن معضل ایجاد خواهد کرد، چون احتمال دستیابی به توافقی جدید در صورتی زیاد می‌شود که آمریکا خود را به برنامه هسته‌ای و موشکی محدود کند و فعالیت‌های تهاجمی و تروریستی رژیم را در خارج از ایران نادیده بگیرد. اما ماجراجویی خارجی این کشور چیزی جز بازتابی از اقتدارگرایی ایران در داخل نیست. اگر شیوه‌های اقتدارگرایانه ایران در داخل کشور تحت کنترل درآید، این تغییر بیش از هر عامل دیگری به پیشگیری از بی‌ثبات‌سازی منطقه از سوی رژیم کمک خواهد کرد.

در حالی که بعید است دولت بایدن در پی سیاست تغییر رژیم باشد، آمریکا قطعاً باید بیشتر تلاش کند تا مردم ایران را با رفتارهای خود متقاعد سازد که به آن‌ها همچون دوستانی که از بخت بد، گروگان رژیم ایران شده‌اند، احترام می‌گذارد. از این نظر، ممنوعیت‌های مسافرتی دولت ترامپ آسیب زیادی زده است. افزون بر این، تصور حمایت آمریکا از هر گروه یا تلاشی که هدفش تجزیه ارضی ایران دیده شود، حس درحال‌رشد ناسیونالیسم ایرانیان را زخمی خواهد کرد.

سرانجام، همان‌طور که در دوران تصدی اوباما مشاهده شد، حذف گزینه تغییر رژیم از فهرست گزینه‌ها، آمریکا را به رقیبی قابل اعتماد برای ایران تبدیل نخواهد کرد. در میان جامعه مدنی

جمهوری خواهان را دارای هدفی مشترک می بیند که فقط روش ها و سخنان شان در رسیدن به آن متفاوت است.

رهبر ایران هیچ یک از دو حزب را قابل تحمل نمی داند، به این دلیل که او سیاست آلترناتیو آمریکا را به جای تغییر رژیم، سیاستی می بیند که حول ترویج دگردیسی سیاسی در داخل تنظیم شده و در ترویج دموکراسی و حقوق بشر و میدان دادن به فعالیت جامعه مدنی و نهادهای غیردولتی ریشه دارد. برای خامنه ای، اصلاحات مسالمت آمیز در جمهوری اسلامی، تهدیدی وجودی است که جدیت و خطر آن از قیام عمومی یا تغییر رژیم با تحریک یک بازیگر خارجی کمتر نیست. حتی تلاش های آمریکا برای روابط فرهنگی، به عنوان بخشی از جنگ نرم یا تهاجم فرهنگی محسوب می شود که اساسا از حمله نظامی زیان بارتر است. برای همین هم دولت بایدن نباید برای اثبات خلاف این امر به رهبر ایران، وقت تلف کند. ایدئولوژی سیاسی او و ضدآمریکایی بودنش، حتی در برابر دوستانه ترین شخصیت های آمریکا، از هیچ ترغیبی [برای ترک آن] تاثیر نمی پذیرد.

یک عامل دیگر بدبینی ایرانی ها، برداشت آن ها از «جنگ اقتصادی» دولت ترامپ علیه جمهوری اسلامی است. بنابراین، مذاکرات آتی بر اساس «پایبندی در برابر پایبندی» برای رهبری ایران غیرمنصفانه جلوه خواهد کرد؛ فقط جبران مادی و عملی برای رنج عظیم کشور (در دوره ترامپ) می تواند مبنای اعتماد در یک توافق آتی باشد. به همین ترتیب، پیشنهادهای مادی خود نشانه احترام به آبروی رژیم خواهد بود و نشان خواهد داد که آمریکا می تواند توافقات را در بلندمدت محترم بشمارد. در این مورد، مسیر طی شده در برجام، دید ایرانی ها را نسبت به اعتمادپذیری آمریکا تیره کرده، و تغییر ذهنیت محتاط ایرانی ها از معامله با آمریکایی ها به دشواری ممکن خواهد بود.

جو بایدن هم —گرچه رفتارش با ترامپ متفاوت است— برای خامنه ای تجسم «شیطان بزرگ» است. هر چه نباشد، تشکیل ائتلافی بین المللی برای حمایت از رژیم تحریم های ضدایران و در نتیجه انزوای این کشور، دستاورد بایدن در مقام معاون رئیس جمهور قبلی بود. رهبر ایران از خسارات ناشی از تحریم ها به اقتصاد کشور ناخشنود است و، به همین دلیل، با نظر مساعد به بایدن نگاه نمی کند. از این رو، وضع رئیس جمهور منتخب، قابل قیاس با ترامپ است که پشت سیاست فعلی «فشار حداکثری»

قرار دارد.

قدری خوش بینی و آرمان گرایی در دولت جدید آمریکا در رابطه با ایران، مایه تعجب نخواهد بود. اما فوراً در تقابل با موضع مخالف اروپا قرار خواهد گرفت که محصول تجربه طولانی اروپایی هاست، خصوصا به خاطر این نکته که فکر می کنند مذاکرات آمریکا-ایران اغلب مطالبات اروپایی ها را نادیده می گیرد. روحانی یک بار آمریکا را «کدخدای ده» یا بزرگتر غرب توصیف کرد و همین برداشت به ایران اجازه می دهد اروپا را به عنوان یکی از بازیگران مهم در مذاکرات نادیده بگیرد. اما رابطه رئیس جمهور منتخب بایدن با ایران نمی تواند با این شیوه موفق شود، و بدون هماهنگی با قدرت های اصلی اروپا با موانعی جدی مواجه خواهد شد.

توصیه های سیاست گذاری

دولت جدید آمریکا، با شناسایی روندهای گذشته، نباید انتظار معاملات بر مبنای حسن نیت با جمهوری اسلامی داشته باشد. ضدآمریکایی بودن رژیم مطمئنا ادامه خواهد یافت، و خامنه ای کماکان آمریکا را «دشمن غایی» می داند. با این حال، واشنگتن باید به ارتقای جامعه مدنی ایران کمک کند، چون این رویکرد هم در جهت منافع آمریکا و هم در مسیر تامین صلح و امنیت جهانی خواهد بود. این امر، همچنین، ضرورتی اخلاقی است که می تواند مانع رژیم در نقض حقوق بشر باشد. ولی پیشبرد چنین سیاستی مستلزم رعایت دقیق نکات راهنمایی از قبیل نکته های زیر از سوی آمریکا است:

- خودداری از تامین مالی هر گروه سیاسی یا اپوزیسیونی، خواه در داخل یا خارج کشور. وابستگی مالی به کشورهای خارج، هر نهاد سیاسی را مطلقا از کار می اندازد، فاقد مشروعیت می کند و توانایی آن را برای نفوذ بر مردم از بین می برد. هرچه وابستگی سیاسی و اقتصادی یک گروه وسیع تر باشد، پایگاه قدرت اجتماعی و تاثیر سیاسی آن ضعیف تر خواهد بود.
- خصوصی سازی دیپلماسی عمومی. تلاش های آمریکا در حوزه دیپلماسی عمومی در ایران به شکل فزاینده ای بی خاصیت شده است. به طور خاص، بخش فارسی تلویزیون دولتی صدای آمریکا جایگاه و اعتبار خود را در

پیوندهای حیاتی اجتماعی میان خود را تقویت کنند.

- **ارج نهادن به شأن شهروندان ایرانی و غرور ملی آن‌ها.** آمریکا هنگام تصویب قوانین و مقررات مربوط به سفر یا تعاملات دیگر، باید با ایرانیان مثل ملیت‌های دیگر رفتار کند.

بازار رسانه از دست داده و به داشتن مخاطبان بسیار اندک شناخته می‌شود. به شواهد دیگری برای بازنگری در رویکرد موجود نیاز نیست و بودجه بیش از ۲۰ میلیون دلاری بخش فارسی صدای آمریکا باید به یک یا چند طرف قرارداد خصوصی هدایت شود که می‌توانند محتوای رسانه‌ای رقابتی‌تر، جذاب‌تر، و نوآورانه تولید کنند.

- **رفع موانع پیش‌اروی محتوای فکری و غیر آن.** مردم ایران در نتیجه سیاست‌های فرهنگی اقتدارگرایانه رژیم، در کنار فشار اقتصادی بین‌المللی، از انزوا هم رنج می‌برند. اما نیروهای تهدیدکننده روح زخمی ملت، فراتر از سانسور داخلی و سرکوب فرهنگی است. به طور مشخص، طی سال‌های اخیر دانشگاهیان ایران به صورتی روزافزون دسترسی‌شان به نهادهای غربی محدود شده است؛ از جمله، سرویس‌های آنلاین دانشگاه‌ها و کتابخانه‌های غربی، کتاب‌ها و ژورنال‌های غربی، و کنفرانس‌ها و کارگاه‌های آموزشی. شرکت‌های خصوصی از جمله گوگل، اپل، و آمازون ارائه برخی سرویس‌های ضروری را به ایرانیان، حتی بیرون از ایران، متوقف کرده‌اند. مثلاً دو سال پیش آمازون انتشار و فروش کتاب‌های فارسی را روی وبسایت خود متوقف کرد، درحالی‌که پیش از آن، انتشار متون فارسی برای مقابله با سانسور داخلی ایران و تسهیل فعالیت سایبری در مقابل رژیم ایران مفید بود. بنابراین، روشنفکران برای انتشار آنلاین محصولات‌شان به زحمت افتاده‌اند. نبودن کارت‌های اعتباری جهانی در نظام مالی ایران، توانایی شهروندان برای خرید آنلاین محصولات ضروری را محدود کرده است. طرح دولت بایدن می‌تواند هماهنگی با بخش خصوصی آمریکا برای یافتن راه‌حل‌های خلاقانه در جهت کاهش چنین موانعی باشد.

- **تقویت همبستگی اجتماعی ایرانیان با افزایش دسترسی آنلاین.** خطرناک‌ترین دشمن هر رژیم اقتدارگرا، از جمله رژیم ایران، یک جامعه همبسته با خطوط ارتباطی باز است. بنابراین، غلبه بر موانع تحمیل‌شده از سوی رژیم و نیز تلاش‌هایش برای انتشار اطلاعات ناقص و یا جعلی، مستلزم دسترسی آنلاین بهتر است. ازین رو، آمریکا با تلاش برای گسترش این‌گونه دسترسی‌ها از طریق ابتکارات متهورانه برای بازکردن فضای آنلاین، می‌تواند به ایرانیان کمک کند تا

۱. قالیباف متولد طبقه است، شهری در شمال شرق ایران نزدیک مشهد، زادگاه خامنه‌ای. او را همیشه نزدیک به خامنه‌ای دانسته‌اند با آن‌که قالیباف خود را یک «تکنوکرات» می‌داند؛ مفهومی که خامنه‌ای از آن بیزار است. قالیباف همچنین مایل است خود را یک فرمانروای نظامی یا منجی ملی از نوع محمدرضا شاه یا کمال آتاتورک نشان دهد. او نقشی محوری در سرکوب جنبش دانشجویی در جولای ۱۹۹۰ داشت که اولین قیام عمومی ضد رژیم علیه جمهوری اسلامی بود. (برای مطالعه تاریخ شورش‌ها در این کشور، رجوع کنید به سعید گلکار، اعتراضات و سرکوب رژیم در ایران پسا-انقلاب، جستار سیاست‌گذاری ۸۵ [واشنگتن دی.سی: انستیتو واشنگتن، ۲۰۲۰])

<https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/protests-and-regime-suppression-post-revolutionary-iran>.

انتخابات مجلس یازدهم به سهم خود شاهد رد صلاحیت طیف ایدئولوژیک بود، از جمله محافظه‌کارانی مثل علی مطهری که پیشنهاد داد مجلس قدری از رهبر مستقل باشد. برای همین مطهری به عدم وفاداری به ولایت فقیه متهم شد.

۲. برای نمونه رجوع کنید به: «بشار اسد در سفری نادر به ایران رفت»، الجزیره، ۲۵ فوریه ۲۰۱۹،

<https://www.aljazeera.com/news/2019/2/25/syrias-assad-visits-iran-in-rare-trip-abroad>.

۳. قابل دسترسی در دوپچه وله فارسی: «آیا استیضاح روحانی در مجلس کلید خواهد خورد؟» (به فارسی)، ۱۱ جولای ۲۰۲۰. این نقل قول اولین بار در خانه ملت، وبسایت مجلس، آمده است، https://bit.ly/*isLOfP.

۴. رجوع کنید به: «چه کسی پشت پرده استیضاح حسن روحانی است؟» (به فارسی)، رادیو بین‌المللی فرانسه، ۱۱ جولای، ۲۰۲۰،

<https://washin.st/2Gaz0gw>.

۵. این ویدئو (به فارسی) را در سایت آپارات تماشا کنید: جنجال در مجلس حین سخنرانی ظریف،

<https://www.aparat.com/v/raif6>.

۶. «بیانات در ارتباط تصویری با نمایندگان یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی» (به فارسی)، در سایت خامنه‌ای،

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=46045>.

۷. همان منبع.

۸. «ابلاغ سیاست‌های کلی انتخابات» (به فارسی)، سایت خامنه‌ای، ۱۵ اکتبر ۲۰۱۶،

<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=34642>.

۹. رجال مذهبی و سیاسی؛ ایرانی الاصل و تابع ایران؛ مدیر و مدبر؛ دارای حُسن سابقه، امانت و تقوا؛ مدرک تحصیلی حداقل کارشناسی ارشد یا معادل آن؛ حداقل سن ۴۵ سال تمام و حداکثر سن ۷۰ سال تمام؛ برخورداری از سلامت و توانایی جسمی و روانی؛ داشتن کارت پایان خدمت که نشان‌دهنده انجام دو سال خدمت اجباری باشد؛ عدم محکومیت به جرائم انتخاباتی در انتخابات‌های قبلی؛ عدم اقدام بر ضد نظام جمهوری اسلامی ایران؛ عدم خیانت در امانت؛ عدم محکومیت کیفری موثر و عدم محرومیت از حقوق اجتماعی؛ نداشتن سوء سابقه امنیتی؛ عدم مؤثر بودن در تحکیم رژیم سابق؛ عدم سابقه استعمال یا اعتیاد به مواد مخدر و روانگردان؛ سابقه تصدی حداقل مجموعاً ۸ سال در مناصب دولتی؛ اعتقاد کامل به مذهب رسمی کشور، شیعه جعفری اثنی عشری.

۱۰. حسین شریعتمداری، «دولت بی‌سر»: طرح توطئه‌آمیز علیه جمهوری اسلامی ایران کلید خورده است» (به فارسی)، کیهان، ۲۰ اکتبر

۲۰۲۰، قابل دسترسی در: <https://bit.ly/3pmGcaU>.

۱۱. «خاتمی نامزد حداکثری اما ناممکن اصلاح طلبان برای انتخابات ۱۴۰۰» (به فارسی)، ۳۱ آگوست ۲۰۲۰،

<https://bit.ly/3ngczGn>.

۱۲. نمونه‌های اصلی تمامیت‌خواهی انتخاباتی، روسیه تحت رهبری پوتین و رژیم مجارستان هستند. در هر دو مورد، انتخابات به شکلی موفقیت‌آمیز برای کسب قدرت دستگاه امنیتی به خدمت گرفته شد و مخالفان با شکستی مهلک مواجه شدند. برای مطالعه تمامیت‌خواهی پوتین، رجوع کنید به: کیت سی. لنگدون و ولادیمیر تیسمانیانو، دموکراسی تمامیت‌خواه پوتین: ایدئولوژی، افسانه، و خشونت در قرن بیست‌ویک (نیویورک، پالگریو، ۲۰۲۰). برای مطالعه رژیم‌های پسا-شوروی و دموکراسی شکست‌خورده آن‌ها، رجوع کنید به آثار آویزه‌زر تاکر، از جمله: دموکراسی علیه لیبرالیسم: ظهور و افول آن (نیویورک: پولیتی، ۲۰۲۰) و میراث تمامیت‌خواهی: چارچوب نظری (نیویورک، انتشارات دانشگاه کمبریج، ۲۰۱۵).

۱۳. یک نمونه اخیر از این تنش‌ها، در جریان همه‌گیری کرونا بود که سپاه را در مقابل وزارت بهداشت قرار داد، و طی آن سپاه بر نظام بهداشت و درمان کشور، از جمله برخی از بهترین بیمارستان‌ها و مجرب‌ترین پزشکان آن، کنترلی فزاینده پیدا کرد. خود خامنه‌ای به نیروهای مسلح دستور داد تا یک قرارگاه بهداشتی برای مبارزه با این ویروس ایجاد کنند که به منازعات فراوانی بین سپاه و وزارت بهداشت کشور بر سر نحوه مدیریت بحران منجر شد. تا حالا ظاهراً سپاه برنده این جنگ است. برخی مقامات غیرنظامی هنوز از رویکرد نظامی انتقاد می‌کنند، اما روند مداخله روزافزون سپاه در سیاست‌های دولت ظاهراً تا مدت‌ها پس از همه‌گیری قرار است ادامه پیدا کند - خصوصاً این که مجلس تازه شدیداً تحت نفوذ سپاه خواهد بود.

۱۴. رجوع کنید مثلاً به: سعید کمالی دهقان، «ایران تحقیق درباره مرگ رفسنجانی را از سر می‌گیرد»، گاردین، ۹ ژانویه ۲۰۱۸،

<https://www.theguardian.com/world/2018/jan/09/iran-reopens-investigation-into-rafsanjani-death>.

۱۵. حسین فریدون، «پرونده من بر اساس شنود از دفتر رئیس‌جمهور است» (به فارسی)، دوپیچه وله فارسی، ۱۶ اکتبر ۲۰۱۹،

<https://bit.ly/2JkHPWc>.

۱۶. «اکبر طبری کیست؟» بی.بی.سی فارسی، ۱۵ ژانویه ۲۰۱۹.

۱۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «نماینده قم در مجلس در توییتی خواستار شفاف‌سازی ساخت مدرسه علمیه متعلق به لاریجانی شد»،

۸ ژوئن ۲۰۲۰، <https://bit.ly/2UiJ8HI>.

۱۸. متن کامل سخنرانی در وبسایت خامنه‌ای موجود است: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17597>.

این سخنرانی را اسکات پترسون در مقاله خود نقل کرده است: «خامنه‌ای در مسیر خود راه را برای آینده‌ای کمتر دموکراتیک هموار می‌کند»،

کریستین ساینس مانیاتور، ۱۷ اکتبر ۲۰۱۱،

<https://www.csmonitor.com/World/Middle-East/2011/1017/On-the-road-Iran-s-Khamenei-sets-stage-for-a-less-democratic-future>.

۱۹. «علی لاریجانی: علی خامنه‌ای دستور اصلاح ساختار کشور را داده است» (به فارسی)، شبتاب، ۶ فوریه ۲۰۱۹،

<https://bit.ly/3pyeiJ6>.

۲۰. پیوند به این مطلب، که قبلاً در وبسایت دنیای اقتصاد موجود بود، دیگر فعال نیست.

۲۱. «روایت هاشمی [رفسنجانی] از دیدار با رهبری و نظرشان درباره نظام پارلمانی و ریاستی» (به فارسی)، همشهری، ۷ آوریل ۲۰۱۲،
<https://bit.ly/36EOJNP>.

۲۲. «نامه ۱۵۰ نماینده مجلس ایران برای بازنگری در قانون اساسی»، بی.بی.سی فارسی، ۲۷ می ۲۰۱۹،
<https://www.bbc.com/persian/iran-48420844>.

۲۳. برای دسترسی به متن کامل این سخنرانی (به فارسی) رجوع کنید به:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=42633>.

۲۴. لشک کولاکوفسکی، جریان‌های اصلی مارکسیسم: ظهور، رشد، و انحلال آن، جلد ۳: فروپاشی (آکسفورد: انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۸۱)، ۸۰. کولاکوفسکی از ۱۹۲۷ تا ۲۰۰۹ زیست.
۲۵. همان منبع، ۸۳-۸۴.

۲۶. آویزه‌زرتاگر، «چرا به تمامیت‌خواهی نیاز داریم»، امریکن اینترست، ۱۴ آوریل ۲۰۱۵،
<https://www.the-american-interest.com/2015/04/14/why-we-need-totalitarianism>.

۲۷. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «در نشست تصویری با نمایندگان تشکل‌های دانشجویی، رهبر انقلاب اسلامی: "دولت جوان و حزب‌اللهی علاج مشکلات کشور است"» (به فارسی)، ۱۷ می ۲۰۲۰،
<https://bit.ly/3ndkfJy>.

۲۸. برای مطالعه تحلیلی از مفهوم حزب‌الله به زبان فارسی، رجوع کنید به: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36782>.
۲۹. وحید محمودی، «محوشدن طبقه متوسط و دگرگونی در جامعه»، اعتماد، ۲۲ جولای، ۲۰۲۰،
<http://www.etemadnewspaper.ir/fa/Main/Detail/151509>.

۳۰. برای خبر سقوط این هواپیما، رجوع کنید به: جولیان ای. بارنز و سایرین، «مقامات با اشاره به شواهد اولیه می‌گویند موشک ایرانی تصادفاً جت اوکراینی را سرنگون کرد»، نیویورک تایمز، نسخه روزآمدشده مورخ ۱۰ ژانویه ۲۰۲۰،
<https://www.nytimes.com/2020/01/09/world/middleeast/iran-plane-crash-ukraine.html>.

۳۱. رجوع کنید به: <https://qavami.com>.

۳۲. برای زندگینامه او، رجوع کنید به: <http://radiomaaref.ir/Expertdetails/?n=43598>.

۳۳. رجوع کنید به: <https://qavami.com>.

۳۴. رجوع کنید به: «حضور مردم در انتخابات سبب اقتدار نظام اسلامی است» (به فارسی)، خبرگزاری رسا، ۱۸ می ۲۰۱۶،
<https://bit.ly/3kyonTl>.

۳۵. رجوع کنید به: شفقنا (پایگاه خبری شیعه)، <https://fa.shafaqna.com/news/883005>.

۳۶. رجوع کنید به: <https://bit.ly/2HWOaHa>.

۳۷. پیوند به این مطلب که قبلاً در وبسایت حوزه موجود بود، دیگر فعال نیست.

۳۸. صمصام‌الدین قوامی، «طرح تمدنی: اتحاد امامت و امارت؛ روی‌آوردی نوین به مدیریت تمدنی»، (به فارسی)، اندیشه و تمدن اسلامی، شماره ۱ (پاییز/زمستان ۲۰۱۵)، قابل دسترسی در:

<http://ensani.ir/file/download/article/20170404085920-10108-7.pdf>.

۳۹. خبرگزاری بین‌المللی قرآن، «کلان‌طرح قرآنی اتحاد امامت و امارت تدوین شد» (به فارسی)، ۷ جولای، ۲۰۱۴،

<https://bit.ly/2FBx7su>.

۴۰. صمصام‌الدین قوامی، «ساختار حکومت پیامبر» (به فارسی)، حکومت اسلامی ۷، شماره ۲،

<http://ar.rcipt.ir/pdfmagazines/024/08.pdf>.

۴۱. همان منبع.

۴۲. «قوامی: حوزه هنوز تامین‌کننده نیاز حکومت نیست» (به فارسی)، مباحثات، <http://mobahebat.ir/1037>.

۴۳. خبرگزاری شبستان، «قوامی: آنچه ما داریم فقه‌الاداره است نه مدیریت فقهی» (به فارسی):

<http://www.shabestan.ir/detail/News/707584>.

۴۴. رجوع کنید به: بصیرت، <https://bit.ly/3kikXUv>.

۴۵. رجوع کنید به: مدارا، <https://bit.ly/2H5psU5>.

۴۶. کارل اشمیت، مفهوم امر سیاسی، نسخه تفصیلی (شیکاگو: انتشارات دانشگاه شیکاگو، ۲۰۰۷).

۴۷. کارل اشمیت، الهیات سیاسی: چهار فصل در باب حاکمیت (انتشارات ام‌آی‌تی، ۲۰۲۰)، ۱۹.

۴۸. جابی واریک و سعادت مخنت، «صادرات نفت ایران و افزایش ذخیره اورانیوم، همزمان با شکست سیاست "فشار حداکثری" ترامپ»، واشنگتن پست، ۱۵ نوامبر ۲۰۲۰،

https://www.washingtonpost.com/national-security/trump-sanctions-on-iran-faltering/2020/11/15/5ce29fbc-22c1-11eb-a688-5298ad5d580a_story.html.

۴۹. برای نمونه رجوع کنید به: کیتی رونی، «کلمات سرد از سوی ایران»، تایم، ۲۸ آوریل ۲۰۰۹،

<http://content.time.com/time/specials/packages/artic>.

مهدی خلجی هموند خانواده لیبتسکی در انستیتو واشنگتن است و بر سیاست‌های ایران و گروه‌های شیعه در خاورمیانه تمرکز دارد. او در گذشته تحلیل‌گر سیاسی در امور ایران برای بی.بی.سی فارسی بود و بعداً یکی از برنامه‌سازان رادیو فردا – سرویس فارسی زبان رادیو اروپای آزاد/رادیو آزادی – در پراگ شد. خلجی در الهیات و فقه شیعه تحصیل کرده است و، در حال حاضر، مشغول نگارش زندگینامه سیاسی علی خامنه‌ای رهبر ایران است.



انستیتو واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک

THE WASHINGTON INSTITUTE FOR NEAR EAST POLICY
1111 19TH STREET NW | WASHINGTON, DC 20036
WWW.WASHINGTONINSTITUTE.ORG
©2020 THE WASHINGTON INSTITUTE FOR NEAR EAST POLICY.
ALL RIGHTS RESERVED.

